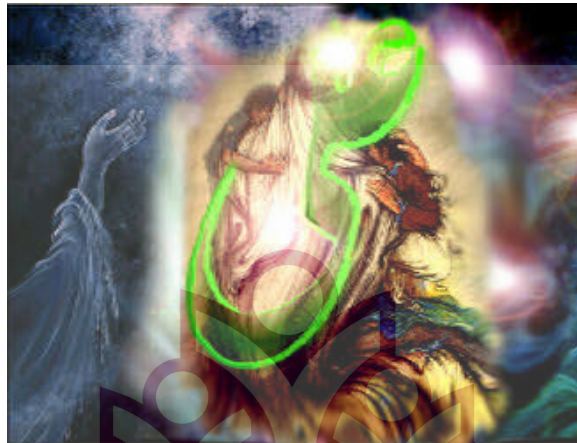


بیتناجی



نام کتاب : نصایح پیامبر به ابوذر غفاری



کاري از : محمد مهدي حاجي پروانه

نویسنده : جواد محدثی

WWW.MMMHP.BLOGFA.COM

سخن ناشر

گوهرهایی ناب از پیشوایان معصوم - که درود خدا بر آنان باد در صدف کتابها و گنجینه کتابخانه ها نهفته اند که چون آشکار گردند، دلربایی می کنند؛ حکمتهایی که اندیشه ها بدانها سخت نیازمندند و دست انسان امروز از دامان بلندشان کوتاه است . روا نیست که این گوهرهای بی بدیل مخزن عرفان را در این عصر پرنیاز و به این نسل عطشناک عرضه نکنیم.

امروز مناسبترین زمان برای ارائه معارف ناب اسلامی است ؛ ارائه ای نوین و به گونه ای دلنشین ؛ در اسلوبی شیوا و با شیوه ای زیبا؛ در جذابترین قالبها و دلرباترین جامه ها. در این عصر که بینشهای رشد یافته از نظاره خارستان مکتبهای مادی به ستوه آمده و اندیشه های بالنده از کاوش در شوره زار مرامهای ساخته افکار علیل ، ملول گشته و وجدانهای بیدار از تماشای نابسامانیهای جوامع بشری به عذابی دردناک گرفتار شده و جانهای هشیار از تنفس در فضای آلوده مفاسد اجتماعی به تنگ آمده اند و همگی در جستجوی راه نجات و آب حیاتند، و در عصری که باروهای سست بنیان مسلکهای الحادی همچنان در حال فرو ریختن است و نسل سرگشته و هراسناک امروز در پی یافتن پناهگاهی امن و دژی استوار است ؛ بر اندیشمندان متعهد و نخبگان پرورش یافته مکتب الهی اسلام ، فرض است که از بوستان با طراوت معنویت و محضر پر فیض ارباب عصمت ، گلهای معرفت برگیرند و به خردمندان دردمند و جویندگان حقیقت ، بخصوص نوجوانان و جوانان پاکنهاد که طالبان حقیقی این سرچشمه های آب حیاتند، تقدیم نمایند.

○

این دفتر که به قلم زیبا و توانای ادیب فرزانه استاد جواد محدثی تبیین و تشریح شده و پنجمین دفتر از سلسله مباحث «پیام معصومان» است ، از مرغانی است از بوستان خاندان عصمت علیهم السلام و برگزیده ای از حکمتهای ژرف پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم که به یار صاحبدل و صحابی رازدار خویش «ابوذر غفاری» «به ودیعت داده اند تا خود بهره گیرد و سپس به همه تشنه کامان زلال معرفت در همه اعصار برساند.

امید آنکه شهدی باشد جانپرور در کام جویندگان سرچشمه آب حیات و رهپویان راه نجات . ان شاء الله.

○

دیدگاهها و راهنماییهای خوانندگان ارجمند را بر دیده سپاس می نهیم و از خداوند توفیق معرفت و طاعت و ارائه ارمانهایی دیگر از این باب را می طلبیم.

مؤسسه فرهنگی انتشاراتی

پارسایان

درباره این کتاب

وقتی موعظه ، از زبان پیامبر باشد و از جان محمد(ص «بجوشد، و بر جان و دل» ابوذر «نشیند، سزاوار است که گوش جان همه عالمیان در همه زمانها آن حکمتهای تراویده از زبان رسول را مشتاقانه خریدار شود و چهره روح در چشمه زلال این مواعظ، شادابی یابد.

«نای حکمت» (نبوی ، زمزمه گر نوای بیداری فطرت و رویش یقین و معرفت در بوستانِ جانهای پند نیوش است . سپاسگزار خدمات و تلاشهای پیشینیانیم که با تاعلیفات خویش ، گنجینه ای از معارف والای مکتب را برای آیندگان به میراث نهادند، تا ما امروز پس از چهارده قرن ، بتوانیم کنار» مائده آسمانی «احادیث بنشینیم و سخنان پیامبر به ابوذر را بخوانیم و بشنویم و پند گیریم.

آنچه می خوانید، شرح گونه ای فشرده بر فرازهای مواعظ بلندی است که رسول خدا(ص «به «ابوذر غفاری» تعلیم داده است ، سخنانی حکمت بار و سودمند، از پیامبر حکمت و حکومت ، به شهید زنده ربذه ، حضرت ابوذر» ع «که متن آن در کتب حدیث نیز آمده است. (1)

گرچه این مواعظ، پیشتر هم به صورتهای دیگر همراه با ترجمه منتشر شده است ، اما ترجمه و تبیینی که در این کتاب می خوانید، از نظر قلم و نوع برداشت و زاویه دید، ویژگیهایی دارد که می تواند برای اهل مطالعه در این روزگار ، بویژه جوانان جوپای یقین و پویای راه کمال و سلوک روحی ، مفیدتر باشد.

قم - جواد محدثی

تابستان 1376

الگو گرفتن از الگوها

نهضت ترجمه

Translation Movement

.IRIS

«ابوذر غفاری» ، شاگردی است ممتاز ، در مکتب اسلام استادش» محمد «است (صلوات الله علیه)

کتابش «قرآن» ، دوره آموزش «طول عمر» ، رشته آموزشی «انسانیت» .

ابوذر، انسان نمونه و الگوی والایی است ، برای همه آنان که می خواهند در «مکتب اسلام» و در تربیت دینی «چگونه بودن» را بیاموزند.

بی شك ، آنچه ابوذر از پیامبر می آموزد، درسهایی است متعالی تر از آنچه دیگران در فکر فرا گرفتن آنند.

خوبست که ما هم این درس را بیاموزیم و به کار گیریم.
 تا زندگی مان معنی پیدا کند،
 و حیاطمان» هدفدار (شود،
 و حرکتان» جهت دار (گردد،
 و جهت حرکتان به سوی» خدا (گردد، که) ... الى الله المصير».

شاعن نزول

«ابوالاسود دوئلی» ، یکی از یاران خالص علی علیه السلام و شیعیان پاك و مدافعان سرسخت و وفادار ولایت ، می گوید:
 در ایامی که» ابوزر غفاری «(این یار محبوب پیامبر و صحابی انقلابی و شورگستر آن حضرت در ریزه «تبعید بود، پیش او رفتم.
 ابوزر گفت:

روزی در مسجد، خدمت رسول گرامی رسیدم .در مسجد، جز پیامبر اسلام و علی» ع «کسی دیگر نبود.خلوت مسجد را مختتم شمردم و پیش رسول الله رفته ، گفتم:
 «ای رسول خدا!پدر و مادرم فدایت ... مرا وصیت و سفارشی کن ، تا خداوند مرا به خاطر آن سود دهد.
 فرمود:

«چه خوب ، ای ابوزر!
 «تو از مایی . تو از خانواده مایی ، و تو را سفارش می کنم که آن را خوب فراگیری ، وصیت و توصیه ای که در بردارنده تمام راهها و روشهای خیر و خوبی است . اگر آن را بیاموزی و پاسداری باشی ؛ به منزله دو جالی خواهی بود که تو را در پر و ان مدد کند»...»

محمد»ص« ، معلم توحید

از اینجا، سخنان پیامبر به ابوزر شروع می شود.رسول خدا، شاگردی ممتاز و گوشه پندنیوش و قلبی آگاه را در پیش و رو به رو دارد و می داند که پیام و سخنش بر دل خدانشناس خواهد نشست .می داند که نصیحت و توصیه هایش ، تباه نخواهد شد و هدر نخواهد رفت.
 محمد»ص« (و ابوزر، رو به روی هم اند. رسول خدا سخن می گوید) ابوزر» گوش جان را به این چشمه سار زلال معرفت و تعلیم گشوده است.
 پیامبر، سخن را از» خدا «آغاز می کند:
 «ای ابوزر!

خدا را آنگونه عبادت کن که گویا او را می بینی.
 اگر تو او را نمی بینی ، او تو را می بیند.
 بدان که سرآغاز عبادت و خداپرستی ، « معرفت » (و) « شناخت » است . او قبل از هر چیز ، « اول » است و چیزی پیش از او نبوده است.
 او یکتایی است که دوّمی ندارد.
 پاینده ای است که نهایت ندارد.
 آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست ، پدید آمده از قدرت اوست.
 او ، آگاه « (و) توانا » است ... (2)

رسالت جهانی پیامبر

پس از این درس نخست توحیدی ، پیامبر به درس دوم می پردازد. از دعوت جهانی خویش می گوید. و ... از فلسفه بعثت می فرماید:
 «پس از توحید مرحله دوم» بندگی خدا «، ایمان آوردن به من است و اعتراف و اقرار به این که خداوند مرا به سوی تمامی بشریت ، به عنوان لله لله» بشیر «(و) نذیر» فرستاده است ، تا اینکه خلائق را به فرمان خدا به سوی حق (که خداوند است) دعوت کنم ...» (3)
 آنگاه به نقش جهت دهنده و نظام بخشی و وحدت آفرینی» اهل بیت « اشاره می کند و در مقام برقراری پیوند استوار و محبت عمل آفرین با این» خانواده «می فرماید:
 «پس از توحید و اعتراف به رسالت من ، دوستی کردن با» اهل بیت من «است ، این خانه و خانواده ای که به خواست خدا و اراده او نجس و پلیدی از آن رفته و به» طهارت «رسیده است. ای ابوذر!... بدان که خداوند، اهل بیت مرا در میان امتم ، همچون کشتی نجات بخش نوح قرار داده است که هر که بر این سفینه بر آید، نجات می یابد و هر که از آن روی بگرداند، غرق خواهد شد ...» (4)

درسی برای زندگی

مشغله ها، همیشه باز دارنده انسان از تلاشهای پیش برنده است . آفتهای جسمی و بیماریها، سرعت پرواز انسان را می کاهش دهد. خوشبخت کسی است که تنی سالم و فرصتی آزاد و فراغتی داشته باشد تا بتواند به آنچه که» باید «برسد و دست یابد.
 پیامبر، در ادامه سخنانش با ابوذر، با یادآوری این مطلب ، این درس بزرگ را می دهد که باید از فرصتها، تندرستیها، تواناییها، فراغتها و جوانیها، حداکثر استفاده را برد. پس از بیان این نکته که بیشتر مردم در دو نعمت» صحت «(و) فراغت «مغبون و زیان زده اند، می فرماید:

... ای ابوذر!

پنج چیز را قبل از پنج چیز، قدر بشناس و غنیمت بدان:

جوانی ات را، قبل از پیری ،

تدرسی ات را، قبل از بیماری ،

دارایی ات را، قبل از تنگدستی ،

فراغت خود را، قبل از گرفتاری ،

و ... زندگی ات را، قبل از مرگ (5) ...

راستی ، چه درس شگفت و بزرگ و حکیمانه ای! مگر نه اینکه سرمایه های سودآور انسان در بازار زندگی ، عبارت است از:

«جوانی»، «سلامتی»، «امکانات مادی»، «فراغت» (و سرمایه) «عمر»؟! و مگر نه اینکه آفت هر يك از اینها، در کنارش بیان شده است؟

اگر بتوانیم در جوانی ، کاری برای پیری بکنیم ،

اگر بتوانیم از تندرستی ، بهره کامل ببریم ،

اگر موفق شویم «مال» (را در جای درست خود، مصرف و خرج کنیم ،

اگر از فرصت‌های گرانبها، حداکثر استفاده را بگیریم ،

و اگر از عمر گرانبهایه ، برای خانه ابدی و سرای آخرت ، رهنوشه ای برداریم ، دیگر چه غم و اندوهی ؟

بیشتر زیان زدگان ، کسانی اند که گهر وقت را، رایگان از دست می دهند. مگر می توان وقت رفته را باز آورد؟... هرگز!

از رسول خدا بشنویم: *Translation Movement*

IMS

... ای ابوذر!

از این که کاری را به آینده موکول کنی (و کار امروز را به فردا بیفکنی تسویف) بپرهیز.

تو امروز، در مقابل امروزت هستی ، از آینده چه خبر داری ؟

اگر فردایی داشتی ، برای فردایت چنان باش که برای» امروز «ت بودی .و اگر به» فردا «نرسیدی

، بر کوتاهی و قصور امروز، اندوه نخواهی داشت.

ای ابوذر...!

چه بسا کسانی که به استقبال روزی می شتابند و در انتظار» فردا «(لله یی هستند ولی هرگز به آن

نمی رسند. اگر به» اجل «(و سرنوشت آن بیندیشی ، آرزوهای دور و دراز، و مغرور شدن به آنها

را دشمن خواهی دانست...))

«ای ابوذر!

در دنیا چنان باش که گویی غریبی هستی ، یا يك رهگذر، و خود را از اهل گور به حساب آور ((...))⁽⁶⁾

دنیا همچون پلی است که باید از آن عبور کرد تا به سرای جاودان)) آخرت ((رسید. دنیا، يك مسافرخانه است . دنیا، يك منزلگاه سر راه است و ما، مسافری رهگذر...

ما، آخرتی هستیم ، نه دنیایی . باید از این)) فرودگاه ((برای آن)) قرارگاه ((رهتوشه بگیریم . وطن ما خانه ابدی آخرت است . باید فکر کنیم که ما را در گور گذاشته اند و فرصت از دست رفته ، و باید حساب عملکرد خود را پس بدهیم . بیا رهتوشه برداریم..

رسول خدا)) ص ((در ادامه صحبت‌هایش می فرماید:

«...)) ای ابوذر!

قبل از بیمار شدن ، از سلامتی ات بهره برداری کن و قبل از مرگ ، از حیات خود، چرا که ، نمی دانی نام و نشان تو در فردا چیست.

ای ابوذر! بپرهیز از این که مرگ ، در حال لغزش و خطا تو را دریابد، که دیگر نه امکان بازگشتی هست و نه پوزش ، پذیرفته می شود و نه تو را برای آنچه به جا نهاده ای می ستایند و نه اشتغالات ، عذری به حساب می آید. ((...))⁽⁷⁾

تعهد در برابر فرصتها

حساسیت پیامبر را نسبت به)) وقت ((و گذران عمر و سپری شدن فرصتها و استفاده شایسته نکردن از آن می بینیم . پیامبر در ادامه سخنانش با ابوذر، روی این مساعله تأکید فراوان دارد.

سرمایه داشتن و تجارت نکردن، فرصت داشتن و زیان بردن ،

زنده بودن و عمر را به بطالت گذراندن ،

کیمیای عمر را ارزان فروختن ،

اینها چیزهایی است که پیامبر اسلام ، بشدت نسبت به آنها حساسیت نشان می دهد و در هدفداری حیات انسان ، برای پرداختن به آن ، جایی خاص قرار داده است . باز بشنویم از زبان آن حضرت :

«...)) ای ابوذر!

بر عمر خویش ، بیش از درهم و دینارت حریص باش ((...))⁽⁸⁾

عقل حسابگر، به محاسبه امور مالی ، دخلها و خرجها، موارد مصرف ، سودها و زیانها، به طور

جدی می پردازد، ولی ... آیا عمر و وقت ، ارزش درهم و دینار را هم ندارد؟! آیا به حساب مصرف عمر هم می پردازیم؟! در رابطه با اعمالمان ، آینده ای پرخوف و خطر در پیش داریم ، گردنه هایی صعب العبور ، ایستگاههایی برای بازرسی و تفتیش دقیق ، توقفگاههایی برای حساب! پیامبر دلسوز، و تربیت دهنده جانها، اینها را به ابوذر یادآوری می کند:

«ای ابوذر...!

هر يك از شما منتظر چیست ؟

ثروتی که طغیان آور است ؟ فقری که نسیان آور است ؟ مرضی که به فساد می کشد؟ پیری و کهولتی که زمین گیر می کند؟ یا... مرگی که شتابان به سراغ می آید؟ یا دجالی که بدترین غایب مورد انتظار است ؟ یا فرارسیدن قیامت را؟ و... ساعت قیامت ، وحشتبارتر و تلختر است (9)!

تعهد علم و دانش

دانش ، نور و روشنایی است. اما آنگاه که همراه با تقوا و خدابینی باشد. وگرنه ، دانش بدون دین و علم بدون عمل ، جزوبال بر گردن دانشمند، چیزی نیست. علم ، باید نافع باشد و دانش باید به حال جامعه مفید افتد، وگرنه آفت جامعه خواهد بود. پیامبر می فرماید: در قیامت ، بدترین مردم نزد خداوند، از نظر موقعیت ، عالم و دانشمندی است که خود و دیگران از علمش نفع نمی برند.⁽¹⁰⁾

بهبخت ترجمه

Translation Movement

ثمر علم ای پسر عمل است

.IMS

ورنه تحصیل علم در دسر است

علم باید در خدمت مردم باشد، و وسیله آگاهی دادن ، بصیرت بخشیدن ، راهنمایی کردن ! نه مایه تفاخر... و سرمایه غرور! نه وسیله مباحثات و دانش را به رخ دیگران کشیدن. ادامه سخن رسول خدا)) ص:))

«ای ابوذر...!

هرکس دانش بطلد، تا مردم را به طرف خود جلب کند، هرگز بوی بهشت را نخواهد یافت. هرکس دانش بجوید، تا به کمک آن ، مردم را بهتر بفریبید، هرگز بوی بهشت را نخواهد یافت.» (11)

جنگ)) تخصص ((و)) تعهد ((و نزاع)) تکنیک ((و)) تقوا ((ریشه در همین مسأله دارد.
 چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا!
 پیامبر اسلام ، برحذر می دارد که علم ، در جهت فریب مردم به کار رود.

تیغ دادن در کف زندگی مست

به که افتد علم ، نا کس را به دست

غرور علمی

یکی از بزرگترین شهامت‌ها، اعتراف به «جهل» است . اگر چیزی را نمی دانیم ، بدون توجیه و تاویل ، و شیره مالیدن سر خلق الله ، بدون چرب زبانی و سالوس بازی و پشت هم اندازی ، صریح و باشجاعت ، بگوئیم: « نمی دانم!»
 این ، مشکلتر از به خاک رساندن پشت حریف در کشتی است و بیش از شکست دادن دشمن در میدان رزم ، نیرو می طلبد؛ زیرا اینجا ما با دشمنی ، نیرومند، به نام «نفس» دست به گریبانیم که در خانه دلمان جا دارد . هرچیزی آفتی دارد، و آفت علم «غرور» است . غرور علمی ، انسان را از اعتراف به جهل و نادانی باز می دارد.
 از رسول خدا بشنویم:
 (... ای ابوذر!

وقتی از چیزی سؤال شد که نمی دانی ، بگو « نمی دانم. »
 که هم از پیامدهای ناجور آنچه نمی دانی نجات یابی ،
 و هم از عذاب خداوند در قیامت (12) !

آری ... این ، شجاعت و قهرمانی می خواهد . دلیری فقط در تیغ کشیدن و تیر انداختن نیست . میدان رزم ، فقط جبهه بیرونی جنگ با دشمن رویاروی ، نیست . «نفس» نیز حریفی است که برای مبارزه «حریف» می طلبد.
 پیامبر اسلام ، عبور می کرد. به جمعیتی که پیرامون يك قهرمان جمع شده و به تماشای وزنه بردای و زورآزمایی او ایستاده بودند، برخورد. فرمود:
 «قهرمان کسی است که بر» نفس «خود غالب شود»!
 اعتراف به جهل ، یکی از این میدانهاست که قدرت و غلبه و شجاعت انسان ، آزموده می شود.

خسارت علم بدون عمل

در اسلام ، آنچه تکلیف آور است)) . دانایی ((و)) توانایی ((است . هر چه انسان بیشتر)) بداند ((و))
 بتواند)) مسؤ و لیتش سنگینتر است)) . علم ((و)) قدرت)) ، زمینه مسؤ و لیت انسان مسلمان است .
 اگر)) دانش)) ، دست انسان را نگیرد و به)) نجات)) نرساند، وبال گردن است و مایه بدفرجامی .
 خسارت ، از آن کسی است که چیزی نمی داند . خسران زده تر ، کسی است که می داند ولی عمل
 نمی کند .

حکیمی را پرسیدند: عالم بی عمل به چه ماند؟

گفت : به درخت بی ثمر . (گلستان سعدی)

آنچه بیشتر مایه رسوایی و خسران است ، مربوط به آخرت است . از زبان پیامبر بزرگ بشنویم:
 ((ای ابوذر..!

در قیامت ، گروهی از بهشتیان به اهل دوزخ رو کرده ، می پرسند:

ما به کمك تعلیمها و آموزشهای شما و در سایه تاعدیب و تربیت شما به بهشت وارد شدیم . شما
 خودتان چرا به دوزخ افتادید؟
 می گویند:

ما به خیر دعوت می کردیم . ولی خودمان عمل نمی کردیم ((. (13)

آیا این خسارت نیست که انسان ، دارویی برای درمان بیماران یا مشعلی برای هدایت دیگران تهیه
 کند، ولی خود در کام مرض بمیرد یا در دام ظلمت بماند؟!
 هم ندانستن عیب است ، هم به دانسته عمل نکردن .

رسول خدا)) ص ((ادامه می دهد:

((ای ابوذر...!

بهضت ترجمه
 Translation Monument

حقوق پروردگار ، بیش از آن است که بندگانش بتوانند ادا کنند .
 نعمتهای خدا، افزونتر از آن است که بندگان ، قدرت شمارش آن را داشته باشند .

ای ابوذر...!

تو، در گذشت شب و روز، در حالی به سر میبری که آجلها کم می شود، کارها دقیقاً محفوظ
 است ، مرگ هم ناگهان می رسد .

هر زارع و کشتکاری ، آنچه را کاشته درو می کند (گندم از گندم بروید، جو ز جو...) .

هرکس به هر چیزی برسد، خداوند عطا کرده ، و هرکه از گزند و شرّی محفوظ مانده ، خداوند
 نگهبانش بوده است ((...)) (14)

سیمای پرهیزکاران

«ای ابوذر...!»

پرهیزکاران ، سرورانند. و فقها، رهبران.

همنشینی با اهل تقوا و فقه ، سبب فزونی دانش و دین است.

مؤ من ، گناهِش را همچون صخره ای سنگین می بیند که می ترسد بر سرش بیفتد و ... کافر، گناه خود را همچون مگسی می بیند که بر بینی اش می گذرد.

ای ابوذر...!»

هرگاه خداوند، اراده نیکی به بنده ای بکند، گناهانش را همیشه پیش چشمش قرار می دهد و هرگاه ، خوبی کسی را نخواهد، گناهانش را از یادش می برد ((...⁽¹⁵⁾) که موفق به توبه نشود).

یکی از بزرگترین گناهان ، کوچک شمردن گناه است . این ، نشانه غرور انسان است . اگر انسان نسبت به معصیتها، بی توجه باشد، موفق به توبه هم نخواهد شد. کسی که بی توبه بمیرد، در قیامت باید پاسخگوی خطاها و نافرمانیهایش باشد.

حیف است که وجود، در باتلاق گناه ، خفه شود.

ظلم است که هستی ، به گناه آلوده گردد.

ستم بر انسان است و ناسپاسی از خدا، که انسان «گنهکار» (شود).

انسان برای طاعت آفریده شده ... نه معصیت ! و برای عبادت ، ... نه سرکشی ! و برای

رحمت ، ... نه عذاب و برای وصال ... نه هجران ! و برای صعود، ... نه هبوط و سقوط!

گرچه گناهان را به «صغیره» (و) «کبیره» (تقسیم کرده اند و) «کبائر» (را زشت تر و عذاب آن را دردناکتر از) «صغائر» (دانسته اند ولی ... گناه ، گناه است . از این جهت که نافرمانی است ،

کوچک و بزرگ ندارد. وقتی درك کنیم که سرپیچی از فرمان چه کس شده است ، آنگاه از گناه

کوچک هم هراس خواهیم داشت و) «گناهان صغیره» (را هم ترك خواهیم کرد.

پیامبر اسلام) ص «در سفارش به ابوذر، ملاک را اینگونه روشن می کند:

«ای ابوذر! ... به کوچکی گناه نگاه مکن.

نگاه به عظمت کسی بنگر که نافرمانی اش کرده ای...

ای ابوذر...!»

يك انسان ، حتی به خاطر گناه ، از رزق محروم می شود.

بهره مند، کسی است که سخنش با عملش یکی باشد. و گرفتار آنکه قول و فعلش با هم ناسازگار باشد.

ای ابوذر!

آنچه به تو مربوط نمی شود و در قبال آن مسؤ ولیتی نداری رهاش کن . آنچه را به تو مربوط نیست مگو و زبانت را در زندان اختیار خویش قرار بده ((... (16)

(زبان سرخ ، سر سبز می دهد برباد...) و مگر کم گناهی است که از طریق زبان انجام می گیرد؟

دهان چون قفلی است که اژدهای زبان را به بند کشیده است . کلید این قفل و درب باید در اختیار تو باشد. هر وقت خواستی سخن بگویی ، آنچه را با عقل و ایمان و با شرع و خرد منطبق است بر زبان آوری.

در حدیث است:

((شایسته ترین چیزی که مستحق محبوس ساختن است)) زبان ((است . اگر زبان آزاد باشد هر چه خواهد بگوید، روزی سر از غفلت بر خواهیم داشت که باری سنگین بر دشمنان است ، باری سنگین از:

تهمت و افتراء، دروغ و شایعه پراکنی ، استهزاء و سخن چینی ، لغویات و یاوه گویی ، غیبت و اهانت ، فحش و ناسزا...

آن وقت ، این جان پاك باید زیر این همه بار ناپاکی خرد شود و روزی پاسخگوی آن)) گفته ها ((و اظهارات باشد. آری ... از)) گفته ((هم سو ال خواهد بود. آیا بهتر نیست که بر زبان ، مهر بزینم و با مهار تقوا، آن را کنترل کنیم ؟

مزن بی تاامل به گفتار، دم

نهضت ترجمه
نکو گو، اگر دیر گویی ، چه غم؟!
Translation Movement
IMS

راز برتری

خداوند، عادل است ؛ لیکن به آنکه بیشتر کار و عبادت کند، پاداش بیشتر می دهد. و این نه تبعیض که عین عدالت است . در درجات آخرت نیز همین گونه است.

رتبه های مختلف بندگان ، نزد خدا و در بهشت ، در گرو برتری و پیشگامی و استمرار هرکس در عبادت و تقوا و جهاد و خدمت است . کلام نبوی را در این باره بشنویم:

((ای ایباذر...!

خداى سبحان در قیامت ، گروهی را به بهشت می برد و به آنان آن قدر (نعمت و مرتبت) عطا می کند که خسته می شوند . درحالی که برتر و بالاتر از آنان ، گروهی در درجات رفیعتری قرار

دارند.

وقتی چشمشان به آن والاتران می افتد، آنان را می شناسند، و می گویند: خدایا! این برادران ، در دنیا با ما و همراه ما بودند. چه شد که آنان را بر ما برتری بخشیدی ؟ گفته می شود:

هیئات ! هیئات ! وقتی شما سیر بودید، آنان گرسنگی می کشیدند.
وقتی سیراب می شدید، آنان تشنه بودند.
وقتی در خواب بودید، چشم آنان (به عبادت و گریه) بیدار بود.
ای ابوذر...!

خدای بزرگوار، نور چشم و فروغ دیدگانم را در ((نماز)) قرار داده است . و همانگونه که برای گرسنه ، «طعام ((و برای تشنه ، «آب ((را محبوب ساخته ، نماز را نیز محبوب من قرار داده است .
گرسنه هرگاه غذا بخورد، سیر می شود.

اما من ... هرگز از)) نماز ((سیر نمی شوم (...!) (17)
این است راز برتری انسانهایی بر انسانهای دیگر. قرب جستن به خدا از راه عبادت ، سحرخیزی ، شب بیداری ، تهجد .

چگونه مدعی عشق خداست ، آنکه شب را، همه شب ، تا سحر می خوابد و در خانه خدا را نمی زند و با حلاوت مناجات و شیرینی ذکر خدا ((بیگانه است ؟ چگونه ادعای مسلمانی دارد، آنکه از درد و نیاز همسایه و برادر دینی اش بی خبر است ؟

((ای ابوذر...!

تا وقتی در حال نمازی ، پیوسته در خانه خدا را می زنی
و هرکس ، در هر خانه ای را زیاد بگوید، بالاخره باز خواهد شد ((...!) (18)

هم نجوا شدن با صدیقان متعهد و نماز شب خوانان پرسوز، انسان را به رتبه آنان نیز می کشد و می رساند... امروز روز عمل است . نتیجه و نمره و پاداش در قیامت معلوم می شود. دریغ و حسرت ، بر آنان که از مزرعه امروز، برای فردای نیازمندی ، برگ و بار و رهتوشه ای برندانند...

((... ای ابذر!

اگر هر نمازگزار، خبر داشت از نیکیهایی که میان آسمان و زمین بر او فرو می ریزد و می دانست که در نماز، با چه کسی به سخن ایستاده است ، هرگز دست از نماز نمی کشید ((...!) (19)
آری ... نماز، حضور در بزم دیدار الهی است و نشستن برمائده رزق معنوی پروردگار. از این

سفره رزق و مائده معنوی ، بی بهره نمایم...

دو مرز بی نهایت

فاصله ای که میان «خداجویان» و «خودخواهان» است ، از خاک تا خداست . خاکیان با افلاکیان ، قابل مقایسه نیستند و دو مرز تا بی نهایت ، میان آنان که تا حد و مرز فرشته اوج می گیرند، یا تا پستی حیوانیت سقوط می کنند، وجود دارد.

رسول خدا «ص» نماز را، عاملی در این قلمرو، برای تعالی و رشد می داند و به ابوذر می فرماید:

«ای ابذر...!»

هر که غیر از نمازهای واجب ، در شبانه روز دوازده رکعت نافله بخواند، بر خداست که او را به بهشت ببرد... نماز ستون دین است (20)

تفاوت بندگان خدا، از خاک تا خدا، در همین «پیوند با خدا» (نهفته است).

یکی از عبادت خدا لذت می برد، دیگری حال و حوصله نماز و قرآن و دعا ندارد. آیا رواست که نتیجه یکسان ببرند؟...

تو و چشمهایت ، که همیشه خواب است

من و قلب پاکم ، که زلال آب است

من و چشم بیدار، تو و دیده برهم

من امید فردا، تو فسرده غم

تو زظلمت شب ، من از آفتابم

تو به «خوبیش» (پابند، من از آن رهائیم

تو و ناله هایت ، من و نغمه هایم

تو و رنج پستی ، من و گنج هستی

تو و درد «ماندن» (من و ... شوق) رفتن!

آری... چگونه بودن «است که رتبه ها را مشخص می سازد.

وقتی نماز، پیوند عاشقانه خالق و مخلوق باشد و نیایش» بنده «با» خدا «و گفتگوی دو دوست ،

نجوای دو حبيب و راز و نیاز دلبر و دلداده ، مگر کسی از این گونه نماز، خسته می شود؟

قلبی به عظمت قلب محمد «ص» در نماز وقتی پیش روی خداست و معرفتی به ژرفای شناخت و

عمق معرفت نبوی ، در برابر اقیانوس کران ناپیدای عظمت «الله» قرار می گیرد، خستگی و

ملالت یعنی چه ؟ و اصلاً سخنی جز شوق نمی توان گفت.



مسجد، خانه خداست و سنگر مردم ، و محل آموزش مسلمانان و سکوی عروج مؤمنین . و انسان را از مفاسد و منکرات باز می دارد و موجب قرب به خداست . دلها را آرامش می بخشد و روح را صفا می دهد.

گذرگاه جاودانگی آخرت

«ای ابوذر!

دنیا، زندان مؤمن است و بهشت کافر.

مؤمن در دنیا، به حزن و اندوه ، روزگار می گذراند، و چرا نه ؟ در صورتی که در آخرت ، به جهنمی که انسانها واردش می شوند، وعده داده شده ، به علاوه در دنیا، مؤمن با گرفتاریها و ابتلائات رو به روست . و در مقابل ، چشمداشت پاداش از پروردگار دارد.

از این رو، اندوه دائمی اش ، تا رسیدن به راحت و کرامت ادامه دارد.

ای ابوذر...!

خداوند به چیزی همچون» اندوه طولانی «عبادت نشده است»... (21)

قبلاً هم رسول ، از» دنیا «گفته بود.

و از فرصتهایی که می گذرد و ما در برابرش متعهدیم

و از عمری که نسبت به مصرف آن مسئولیم

اینک ، بار دیگر : دنیا به منزله زندانی برای مؤمن . زندانی که باید از آن» آزاد «شد. محبسی که

باید از آن پرگشود و به سوی آفاق» ابدیت «پرواز کرد.

مؤمن ، متعلق به این دنیا نیست . مرغ باغ ملکوت است ، و دنیا، تنگنایی است که انسان مؤمن ، به حالت» تکلیف «در آن بسر می برد.

در دنیا هم برای» عمل «،» خودآزمایی «و» امتحان «آمده ایم ، نه برای خوشگذرانی ، لذت جویی

INS

، کامروایی و عیش و عشرت...!

خوشی و عشرت مؤمن ، برای آخرت است و در این دنیا، باید عمل کند، بکوشد بر خواسته های

نفس ، مهار بزند، از هوسها و تمناها دل برکند، خود را محدود کند، قانون و شرع را بپذیرد، پای

بند مقررات باشد» عبد «باشد...

می بینیم که در این صورت ، دنیا برای مؤمن ، محدود است ،» زندان «است . ولی کافر، که بی

تعهد و بی حساب ، بی تکلیف و بی مؤاخذه ، عمل می کند و شهوت می راند و هوسبازی می

کند، دنیا برایش بهشت است ، بهشت بی خیالی و بی دردی و بی تعهدی.

مؤمن ، در این» محبس «، اندوهگین ، متفکر و اندیشناک است ، می داند که چه راه سخت و

دشواری در پیش دارد و چه محاسبه های دقیق و توقفگاههای طولانی در انتظار اوست . آیا این گونه اندوهگین بودن (که به فکر آینده بودن است) عبادت نیست ؟
 اندوه ، نه بر خسارت مالی و زیانهای جزئی و بدهکاریها و مرگ و میرها و غربت و دوری از عزیزان ، بلکه بر تباه شدن فرصتها و نزدیک شدن اجل ، بر سپری شدن عمر و حساب دقیق قیامت و وعده و وعیدهای الهی ، بر خسرانهای بزرگ حیاتی...!
 دل ، باید به حزن سرنوشت شوم ، محزون شود.

اندوه سازنده

آنچه گفته شد، غمی سازنده و اندوهی کارساز بود.
 به فکر سوخت و سازهای انسانی بودن و در اندیشه ضایعات جبران ناپذیر، دلی غمبار داشتن ، گریه بر)) حبط اعمال)) ، غصه بر)) تباهی عمر))، اندوه بر هدر رفتن نشاط و نیروی جوانی...
 ترسم از زلزله و طوفان نیست
 آنچه می افزاید،
 ترس و اندوه مرا،
 ریزش کنگره)) ارزش)) هاست.
 لرزش پایگه)) انسان)) است.
 غربت روح خداگونه انسان ، در عصر
 ظلمت زاویه این دلهاست.

باز، ادامه کلام نبوی)) ص:)) **نهضت ترجمه**
 «ای ابوذر...!

Translation Movement
 هر که بتواند بگریید، پس بگریید
 و اگر نتواند، قلبش را اندوهناک سازد و خود را به گریه بزند.
 دلهای سنگی ، از خداوند دورند ولی نمی دانند.
 ای ابوذر! ... خداوند می گوید:

من بر بنده ام دو)) ترس)) را با هم جمع نمی کنم و نیز دو)) امنیت)) را.
 اگر کسی در دنیا از من ایمن باشد، در آخرت هراسناک خواهد بود.
 و اگر در دنیا خوف و خشیت داشت ، در آن دنیا، در قیامت ، او را ایمن خواهم کرد.
 وقتی در آخرت ، گناهان افراد بر آنان عرضه شود، بعضی می گویند: ما خائف و هراسناک بودیم .
 آنگاه بخشوده شوند؟ ((...)) (22)

غرور، آفت نیکی

عمل را با چه باید ارزیابی کرد؟

کار نیک ، گاهی غرور آور است ، پس زیان می رساند. گناه کوچک ، گاهی خوف آور است ، پس زمینه نجات می شود.

کلام رسول خدا» ص «چنین است:

«ای ابوذر...!

گاهی کسی» حسنه «ای انجام می دهد و با تکیه بر آن ، زشتیهایی را مرتکب می شود.

و گاهی» سیئه «ای مرتکب می شود، ولی به خاطر ترس از خدا و خوف عقاب ، در قیامت ایمن به صحنه می آید «...» (23)

آری ... گاهی گناه ، به بهشت می برد، و طاعت ، به آتش ! و این عجیب نیست...

بهتر است از زبان حبیب خدا، محمد» ص «بشنویم:

«ای ابوذر...!

گاهی بنده ای گناه می کند. ولی به سبب همان ، اهل بهشت می شود.

پرسیدم (سؤال کننده : ابوذر)

چگونه ، ای پیامبر؟

فرمود: این گناه ، همیشه» نصب العین «(اوست و همواره از آن لله لله) توبه «می کند و به خداوند

پناه می برد،... تا آنکه به بهشت درآید»...

«ای ابوذر...!

زیرک ، کسی است که برای پس از مرگ ، عمل کند و عاجز و ناتوان کسی است که با پیروی از

هوای نفس و خواهشهای دل و آرزوهای دور و دراز ، عقب بماند» (24)

زهد از دیدگاه محمد» ص «

دعوت رسول خدا» ص «(به زهد، دعوت به حریت و آزادی و وارستگی است . اگر دنیا را هم

نکوهش می کند، در همین رابطه است.

ثروت ، شریف است ، ولی تا وقتی که انسان را به غرور و استکبار و تباهی نکشد. مال ، نعمت

خداوند است ؛ اما تا آنگاه که طناب دست و پا نگردد و حرص ، انسان را از انفاق و صدقه و

ایثار، باز ندارد و خصلتهای قارونی را در وجود انسان نرویاند.

دنیا خوب است ؛ ولی تا آنجا که بار دوش انسان در حرکت به سوی خدا نگردد. بلکه ره توشه

صراط کمال شود.

همچنان کلام پیامبر در این وادی سیر می کند. آن هم با عبد خالص و وارسته ای چون» ابوذر غفاری «که عشق خدا و حق ، در دلش جا گرفته و از» بردگی دنیا «به» بندگی خدا «رسیده است. ابوذر می گوید: پرسیدم:

یا رسول الله ! زاهدترین مردم کیست ؟ فرمود:

«آنکس که گور و پوسیدگی بدن در قبر را فراموش نکند!

آرایشهای اضافی دنیا را واگذارد و رها کند،

آنچه را می ماند و» باقی «است ، بر آنچه ناپایدار و» فانی «است ، برگزیند،

و فردا را از روزها و عمر خویش به حساب نیاورد (دل به آینده نبندد) و خود را در زمره

مردگان بشمارد.

ای ابوذر...!

خداوند، نسبت به ثروت اندوزی به من وحی نکرده است.

ولی نسبت به تسبیح خدا و سجود و عبادت ، فرمانم داده است.

و دستور داده که : خدا را تا حدی و زمانی عبادت کن ، که به یقین برسی «! (25)

باز هم دنیا

دنیا، مار خوش خط و خالی است که عده ای ، مفتون ظاهر فریبنده آن شده ، از سموم کشنده اش (برای کسی که اسیر آن باشد) غافلند.

پیامبر» ص «درس می دهد. او رسول آزادی است و وارستگی می آموزد و دنیایی را که پای بند

و دست و پاگیر انسان از» طیران آدمیت «(باشید، نکوهش می کند. دنیا اگر» وسیله «رشد شود،

خوب است و اگر» مانع «کمال گردد، زشت است.

دنیا، تیغ دو دمی است که خوبی و بدی آن ، بستگی به چگونگی استفاده از آن دارد.

پیامبر» ص «خسران انسان را در سایه اسارت دنیا می داند و هشدار می دهد. بشنویم از زبان

حقگویش:

«ای ابوذر...!

سوگند به آنکه جان محمد» ص «در دست اوست اگر دنیا به اندازه بال مگس یا پشه ای ارزش نزد

خداوند داشت ، حتی يك جرعه آن را هم به» کافر «نمی داد. (26)

ای ابوذر...!

خداوند به برادرم عیسی» ع «وحی کرد که:

ای عیسی ! دنیا را دوست مدار، که من دوستش ندارم.

من آخرت را دوست دارم ، که خانه» بازگشت «است.

ای ابوذر...!

جبریل امین ، تمام گنجینه های دنیا را سوار بر مرکبی زیبا پیش من آورد و گفت : ای محمد ص
!«این گنجینه ها از تو ، در عین حال ، نصیب و بهره تو نزد خدا کم نمی شود.

گفتم : دوستم ، جبرئیل ! مرا نیازی نیست.

اگر سیر باشم ، سپاس خدا می گویم.

و اگر گرسنه باشم ، از خدا می طلبم «...» (27)

این نظر پیامبر نسبت به دنیا است . گرچه تمام دنیا از آن او و مسخر برای آن حضرت بود و حتی
رسول خدا ص «در این دنیا حکومت تشکیل داد و فرمان راند، لیک همه اینها برای خدا بود، نه
خود دنیا.

پیامبر، با دنیازدگی و مجذوب مظاهر فریبای زندگی دنیوی شدن مقابله می کند. او می خواهد
پیروان را از «اسارت «دنیا برهاند. تا» دنیا «برای انسان ، بت نشود و حیات مادی ، اصالت پیدا
نکند.

آزادگی در سایه زهد

پیامبر خاتم ، که برای امت خویش ، دلسوز و مهربان و مربی و معلم است ، می خواهد پیروان
خود را به رستگاری برساند. از این رو ، بینش آنان را درباره دنیا چنان تصحیح و ترسیم می کند
که دنیا، مانع رسیدن به» فلاح «و کوشیدن در راه» آخرت «نگردد.

این ، همان» زهد «است . زهد، وارستگی و آزادگی است . رسول خدا ص «نیز زهد را ملاک
قرار می دهد و آن را نشانه خیر و نیکی خدا در حق انسان می داند و می فرماید:

Translation Movement

«ای ابوذر...!

هرگاه خداوند، نیت و اراده نیکی درباره بنده ای کند، او را به این سه خصلت آراسته می کند:

در دین ، دانایش می کند،

در دنیا، زاهدش می سازد،

و نسبت به عیوب خویش ، بصیرت و بینایی اش می دهد.

ای ابوذر...!

هیچ کس در دنیا زهد نمی ورزد، مگر آنکه خداوند، حکمت را در قلبش می رویاند و گفتار
حکیمانه را بر زبانش جاری می سازد و او را به عیوب دنیا و به درد و درمان آن آگاه می کند و
از این دنیا به سوی» دارالسلام «، به سلامت عبورش می دهد»...!

ای ابوذر...!

«اگر برادری را دیدی که در دنیا زهد می ورزد، به سخنش گوش فراده ، چرا که به او حکمت تلقین می شود...» (28)

ساده زیستی

روحیه اشراقی و تجمل پرستی ، مورد نکوهش رسول خدا» ص «است و زندگی آمیخته به زرق و برق ، کبر و غرور و غفلت می آورد.
پیامبر، در بیان شیوه مردمی و پرهیز از عجب و غرور و دعوت به تواضع و خاکساری می فرماید:

«ای ابوذر...!

من لباس خشن می پوشم!

پس از غذا، انگشتانم را می لیسیم ،
و بر مرکب بدون زین سوار می شوم) نمونه های رفتار دور از کبر)
هرکس از سنت من اعراض کند، از من نیست.

ای ابوذر...!

مال دوستی و برتری طلبی ، نسبت به دین انسان ، از دو گرگ درنده ای که به گله ای افتاده و مشغول دریدن باشند. خطرناک تر است...» (29)

ابوذر می گوید: پرسیدم : ای رسول خدا!

آیا خائفان خاضع و متواضع و یادکنندگان خدا، اینان زودتر از دیگران به بهشت می روند؟
فرمود: نه ! ولی تهیستان مسلمان ، بر دیگران برای ورود به بهشت ، پیشی می گیرند. نگهبانان بهشت به آنان می گویند: صبر کنید تا به حساب شما رسیدگی شود.

می گویند: حساب چه ؟ به خدا سوگند، ما نه مالک چیزی بودیم که ستم یا داد کنیم ، و نه چیزی به ما واگذار شده بود که سخت بگیریم یا گشایش دهیم و دست دل باز باشیم . اما، ما پروردگار خویش را عبادت کردیم ، تا آنکه ما را فرا خواند، و ما اجابت نمودیم...

«ای ابوذر...!

دنیا، دلها و بدنها را مشغول می سازد. خداوند نیز، از آنچه نعمتهای حلال در اختیار ما نهاده ، سؤال خواهد کرد، تا چه رسد به حرامها...» (30)

آری ... ساده زیستی ، نوعی سبکباری است و علایق بیشتر و گردآوری مال و وسایل بیش از ضرورت ، پاسخگویی فردای ما را در دادگاه عدل ، دشوارتر می سازد.

پس ، خوشا آنان که سبکبار و سبکبالتند. پروازشان آسانتر و کوچشان بی دردسرتتر است.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

زهر چه رنگ تعلق پذیرد، آزاد است.

دنیای کفاف یا وبال ؟

«ای ابوذر...!

من از خدای متعال خواسته ام که رزق و روزی دوستدارانم را در حدّ کفاف «قرار دهد، و ثروت و اولاد دشمنانم را زیاد کند.

ای ابوذر!

خوشا به حال آنان که به دنیا بی رغبت اند و به آخرت شیفته و مشتاق ! آنان که زمین خدا را مسند خویش می دانند و خاک را بستر، و آب آن را عطر! آنان که «قرآن (و) دعا «را شعار و دثار (جامه زیری و رویین (قرار می دهند و دنیا را به نحوی سپری می کنند.

ای ابوذر...

کشت آخرت ، «عمل صالح «است و کشت دنیا، مال و اولاد «...»⁽³¹⁾

آری ... دنیای کفاف ، که رفع نیاز انسان را بکند، بال پرواز است ؛ ولی ثروت زیاد و اولاد، و بال زندگی ، چرا که انسان را به خود مشغول می سازد و دلبستگیها را می افزاید و انسان را از پرداختن به آخرت ، باز می دارد. برای کسی که «هدف «را آخرت بداند، کمی ثروت و اولاد، مطلوب است ، چرا که از موانع کاهش می یابد و ابزار «تعلق «، کمتر می شود.

زندگی گسترده و مال انبوه ، هم در دنیا مشکلات دارد، هم در آخرت ، حسابرسی دقیقتر و طولانی تری خواهد داشت . رسول خدا «ص «چگونه می زیست و از متاع زندگی و دنیا چه داشت ؟ وقتی دیده از جهان فروبست ، به عنوان «میراث «چه باقی گذاشت ؟

ساده زیستی آن حضرت ، سرمشق پیروان اوست.

دل‌های روشن

وقتی دل ، روشن باشد، «دیدنی «ها را خوب می بیند و درک می کند. اما دل‌های تاریک ، به روی حقایق هستی بسته است و در ظلمتی وحشتناک به سر می برد. پیامبر رحمت ، به ابوذر غفاری ، در این باره می فرماید:

«ای ابوذر...

وقتی «نور «، به قلبی وارد شود، آن دل وسیع و گشاده می شود.»

پرسیدم : ای رسول خدا «ص «، نشانه آن چیست ؟

فرمود:

«روی آوردن به سرای جاودانگی

دوری گزیدن از سرای غرور

و آمادگی برای مرگ ، پیش از فرا رسیدنش ...» (32)

دل‌های تیره و غافل ، در برابر مرگ ، غافلگیر می‌شوند، چرا که آماده مواجهه با آن نیستند. از این رو، از آن گریزانند و هراسان!

اما دل‌های روشن ، که مسیر آینده زندگی و حیات مستمر خویش را، متصل به آخرت می‌دانند، مرگ را کلید گشایش آن در می‌شمارند و پیش از رسیدن مرگ ، چشم انتظار آمدنش هستند. از این رو، دل به این خانه موقتی نمی‌بندند که دل‌کنند از آن هم دشوار شود، بلکه امیدشان به سرای ابدی آخرت است و برای آنجا رهتوشه برمی‌گیرند و آماده می‌شوند.

دل‌های خائف

دلی که کانون خوف و خشیت از خدا باشد. ارزشمند و مقدس است. گوهری است نایاب و گرانبها و ستودنی! اما، همه ارزش و اعتبار آن ، به خلوص در خشیت و بی‌ریایی در خوف است. پیامبر خدا، ص «در حفظ و ارزش چنین دلی ، به ابوذر رهنمود می‌دهد:

«ای ابوذر...

از خدا پروا کن ، و به مردم نشان مده که از خداوند، خشیت و خوف داری که تو را اکرام کنند و بزرگ‌دارند، در حالی که دلت به فجور گرفتار است (نفاق در) بود (و) نمود!» (33)

ای ابوذر...

در هر چیزی ، نیت صالح داشته باش ، حتی در خوابیدن و خوردن» (33)

یعنی حتی مادی‌ترین چیزها و کارها را (همچون خور و خواب) می‌توان بانیت و انگیزه الهی ، تبدیل به عبادت و معنویت کرد. آنکه نمازش ریایی است ، بی‌ارزش می‌شود و آنکه طعامش برای خداست ، ارزش می‌یابد. و این ، تا‌ثیر شگفت و دگرگون‌ساز نیت در اعمال است.

«ای ابوذر...!

عظمت خداوند در دل و جانت باید بزرگ باشد و او را به عظمت یاد کنی...

ای ابوذر... خداوند را فرشتگانی است که از خوف خدا همواره در حال «قیام» اند و تا روز رستاخیز بزرگ ، يك لحظه هم سربلند نمی‌کنند، ذکر همگی شان این است که «سبحانك و بحمدك...خدایا! تو پاک ، و منزهی ، تو را آنگونه که شایسته ای ، عبادت نکرده ایم...

ای ابوذر...

يك مؤ من اگر به اندازه هفتاد پیامبر هم عمل و عبادت داشته باشد، از هول و هراس قیامت آن را كوچك و كم می شمارد. روز قیامت ، چنان هول انگیز و وحشتناك است كه فرشتگان و رسولان به زانو درمی آیند حتی پیامبر بزرگی همچون ابراهیم ، اسحاق را فراموش کرده ، می گوید: خدایا! من ابراهیم ، خلیل توام ! مرا از یاد مبر (...!)⁽³⁴⁾

دل خائف ، كه میان بیم و امید به سر می برد، ارزش والایی دارد و سرمایه) مؤ من ((است و در سایه همین خوف و خشیت است كه انسان از غرور عبادت می رهد و تضرع و نیایش و نیاز به درگاه پروردگار پیدا می كند.

عبرت از مرگ

مرگ ، قویترین دلاوران و داناترین فرزندان را به زانو درآورده است . شتری است كه در خانه همه كس می خوابد. سرنوشت حتمی همه انسانهاست و هر كس دیر یا زود، در كام آن فرو خواهد رفت . از این رو، نباید چون غافلان بیخبر، بی اعتنا از کنار آن گذشت. وقتی جنازها به گورستان برده می شود، نمایشی است از حقیقتی بزرگ و حتمی كه در انتظار ما نیز می باشد. پیامبر اسلام)) ص ((چنین تعلیم می دهد:

((ای ابوذر...

هنگام بردن جنازه ها، هنگام نبرد و هنگام تلاوت قرآن ، صدایت را پایین بیاور (و داد و فریاد راه مینداز).

ای ابوذر!... وقتی در پی جفازه ای راه می افتی ، عقل خود را در آن حال به كار بگیر، بیندیش و خشوع داشته باش و بدان كه تو هم به آن خواهی پیوست!

Translation Movement

ای ابوذر!

هر چیزی كه فاسد شود، نمك دوی آن است ، اگر نمك فاسد شود، درمانی ندارد.

(هرچه بگندد نمكش می زنند)

وای به روزی كه بگندد نمك)

ای ابوذر!

دو ركعت ، بطور معمول و متعارف ، اما از روی تفكر و آگاهانه ، بهتر است از يك شب ، شب زنده داری با دلی كه غافل و بی توجه است (...)⁽³⁵⁾

تلخی حق

حق گفتن ، حق شنیدن ، حق پذیرفتن ، همه و همه سنگین است و تلخ ، چرا که گاهی با خواسته های انسان و امیال نفسانی در تعارض است . ولی پذیرفتن» حق تلخ» ، انسان را به کمال می رساند و زیر بار نرفتن ، دل راتباه می سازد .
پیامبر» ص «در این زمینه می فرماید:

«ای ابوذر...!

«حق» ، سنگین و تلخ است.

«باطل» ، سبک و شیرین است.

و چه بسا شهوت يك ساعت ، که موجب اندوه طولانی می گردد .» (36)

انتقاد بجایی که از تو می کنند، کلمه حقی است که پذیرفتن آن شهادت می خواهد. بیان سخن حق در پیش روی يك خودکامه ، جهادی است بزرگ ، که شجاعت می طلبد. در يك قضاوت و داوری نیز، اگر راءى داور و حکم قاضى براساس» حق «بود، ولی مخالف راءى و پسند و خواسته دل ما، آن حق را (که در واقع شیرین است) تلخ خواهیم یافت و تحمل آن را سنگین و فوق طاعت خواهیم دید. کلام نبوی ، در صدد آن است که به ابوذر، این زمینه و استعدادتحمّل را عطا کند که نه از گفتن حق بهراسد، نه از شنیدن حق بگریزد و نه از تحمل حق ، شانه خالی کند.

محاسبه نفس

«ای ابوذر...!

پیش از آنکه به حساب تو برسند، خود به حسابت برس ،

که این کار ، حسابرسی تو را در فردا، آسان خواهد کرد.

و پیش از آنکه تو را وزن کنند، خودت را بیازمای و بسنج.

و برای آن عرضه بزرگ (در قیامت) آماده باش!

روزی که به خداوند عرضه می شوی و هیچ چیز پنهان تو از خداوند پنهان نیست.

ای ابوذر...!

از خداوند شرم کن . سوگند به آنکه جانم در دست اوست ، من همواره وقتی برای» تخلی «بیرون

می روم از شرم دو فرشته ای که همراه منند، چیزی بر سر می افکنم...

ای ابوذر...!

آیا می خواهی وارد بهشت شوی ؟ (گفتم : آری فدایت شوم ! فرمود):

آرزوهایت را کوتاه کن و مرگ را نصب العین خویش قرار بده و از خداوند، به نحو شایسته شرم کن.

شرم از خدا آن است که گورستان و گورها و پوسیدگی بدنها را فراموش نکنی ، شکم و اندرونش را حفظ کنی ، سر و اندیشه هایش را حفظ کنی.
 هرکسی که کرامت و بزرگواری آخرت را بخواهد، باید زینتهای دنیوی را رها کند. هرگاه چنین شدی ، بحق ، به)) ولایت الله ((رسیده ای (...)) (37)
 آبخاری است از کلمات حکمت بار و سراسر موعظه و پند و آموزش . البته برای دلهای حق نیوش و عبرت پذیر. محاسبه نفس ، مهمترین برنامه خودسازی و کنترل خویش از تباهی هاست . و آنکه به حساب خود نرسد، باخته است.

شلیک بی خشاب

دعوت دیگران به حق و معروف ، وقتی مؤثر است که دعوت کننده ، خود اهل عمل باشد. به قول معروف : سخن کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند!
 عالمان بی عمل ، درختان بی ثمرند و داعیان و مبلغان و سخنورانی که به گفته ها و دعوتهای خویش ، پایبند نیستند، هرگز در دل دیگران تاءثیر نمی گذارند. دعوتی که فقط از زبان برمی خیزد (نه از دل و عمل) تنها به گوش طرف می رسد (نه بر دل و جان).
 آموزش نبوی)) ص ((در این زمینه چنین است:
 «ای ابوذر...!
 مَثَل کسی که بدون)) عمل ((، دعوت می کند، همچون کسی است که بدون)) زه ((، کمان می کشد و تیر می اندازد ((38).

کمی دقت در این باره ضروری است . آنچه عامل حرکت تیر به جلوسیت ، فشاری است که با کشیدن زه کمان ، بر تیر وارد می شود و آن را به جلو پرتاب می کند. هرچه زور بیشتر باشد و کمان و زه ، به قوت کشیده شود، تیر بیشتر جلو می رود. اما کمان بی زه چطور؟ روشن است که تیر، در همان جا، جلوی تیرانداز می افتد و پیشروی ندارد. در مثال جدید نیز می توان گفت:
 هرچه چاشنی يك گلوله بیشتر باشد، شدت انفجار و اشتعال قوی تر است و)) بُرد ((گلوله هم ، بیشتر. سخن و دعوت ، همچون تیر و گلوله است)). عمل ((به مثابه خرج و چاشنی و انرژی متراکم برای پیش بردن تیر و گلوله است . آنکه بی عمل ، اقدام به)) دعوت ((می کند، دعوت و کلامش بی تاءثیر است.

بشنویم این شعر را که:

تیر سخنت به آب شلیک مکن.

بیهوده و بی حساب شلیک مکن.

حرف و عمل تو، چون سلاح (است و) خشاب))

هشدار که بی خشاب، شلیک مکن.

«ای ابوذر...!»

خداوند، با)) اصلاح ((یک بنده مومن، فرزندان و نوادگان و خانواده او و اطرافش را هم اصلاح می کند ((39)).

مایه فخر خداوند

«ای ابوذر...!»

خداوند به سه نفر بر فرشتگانش مباحثات می کند و می بالد:

اول: مردی که در بیان خشک، به تنهایی اذان و اقامه می گوید، سپس به نماز می ایستد. خداوند به فرشتگان می گوید:

به بنده من بنگرید! نماز می خواند، در حالی که جز من کسی او را نمی بیند. هفتاد هزار فرشته فرود می آیند و پشت سر او به نماز ایستاده، تا فردای آن روز، برایش استغفار می کنند.

دوم: مردی که نیمه شب از خواب برمی خیزد و در تنهایی به نماز می ایستد و به سجده می افتد و در حال سجده، خوابش می برد. خداوند به فرشتگان می گوید: به بنده ام بنگرید؛ روحش نزد من است ولی جسدش در حال سجده است.

«سوم: ((مردی که همراه جمعی مبارز و رزمنده است. در میدان نبرد، همراهانش می گریزند؛ اما او یک تنه می ایستد و می جنگد، تا به شهادت برسد ((40)).

راستی که چنین کسان، شایسته مباحثات خداوندند.

آنان که در میان غافلان، بیدارند و هشیار! **INS**

در میان فراریان گریزان، مقاومند و نستوه.

آنان که از شوق مناجات و عشق به خدا، شبها از بستر کناره می گیرند و اهل ذکر و سجودند. رابطه شان باخدا، همیشگی و همه جایی است. در تنهایی و خلوت هم خدا را از یاد نمی برند و با یاد او، ماعنوس و دلخوش و دلگرمند.

زمینهای شاهد

همه هستی، آیات خداوند است.

به اذن خدا، ذرات جهان می توانند از شعور برخوردار شوند و بر نیک و بد انسانها گواهی دهند.

سرزمینی که گناهی در آن انجام گرفته و مکانی که کار شایسته در آن شده است ، همه و همه ، شاهد اعمال انسانند و در روز داوری نیز، به گواهی خواهند آمد.

«ای ابوذر...!»

هیچ کس نیست که در قطعه زمینی ، پیشانی بر خاک سجود بگذارد؛ مگر آنکه آن زمین ، روز قیامت به نفع او گواهی می دهد.

هیچ منزل و ماعوایی نیست که جمعی در آن فرود آیند؛ مگر آنکه آن منزلگاه ، آنان را لعن می کند یا برآنان درود می فرستد (به تناسب عملشان در آنجا)....

ای ابوذر...!»

هیچ صبح و شبی نیست و هیچ قطعه زمینی نیست ؛ مگر اینکه به همسایگانش ندا می دهد:

آیا کسی بر تو گذشت که خدا را یاد کند؟

آیا کسی از تو عبور کرد که در سجود برای خدا، پیشانی بر تو نهد؟

برخی گویند: آری . بعضی گویند: نه ! سرزمینی که جواب مثبت دهد، احساس فراخی و انبساط می

کند و خود را از زمین مجاور، برتر می بیند ((... (41)

اگر انسان ، در هر جا که هست ، توجه داشته باشد که روزی زمین و زمان ، فضا و محیط، به

نفع یا ضرر او شهادت خواهند داد، حال و وضع دیگری خواهد داشت . این احساس ، مانع

بسیاری از خطاها و گناهان می شود.

«ای ابوذر...!»

وقتی مؤمنی از دنیا می رود، زمین چهل روز بر او می گیرد. (((42)

آری ... در احساس مکتبی اهل ایمان ، تمام کائنات ، از شعور خاص خود برخوردارند. همه آنچه

در زمین و آسمانند، تسبیح گوی ذات پاك الهی اند، هر چند ما زبان تسبیح گویشان را نفهمیم.

www.IrPDF.com

تسبیح گوی او نه بنی آمدند و بس

هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد.

سرمایه جوانی

رسول خدا)) ص «در توجه دادن به سرمایه جوانی و سود بردن از نقد حیات و همنشینی با نیکان

فرمود:

«ای ابوذر...!»

هیچ جوانی نیست که از دنیا بگذرد و جوانی خود را در راه طاعت خدا سپری کند، جز آنکه

خداوند، پاداش هفتاد و دو)) صدیق ((به او بدهد.

ای ابوذر...!

ذکر در میان غافلان ، همچون رزمنده در میان فراریان است.

ای ابوذر...!

همنشین خوب ، بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد. نیک گفتن بهتر از سکوت است و سکوت ، بهتر از بدگویی.

ای ابوذر...!

جز با مؤ من همنشینی مکن و طعامت را جز اهل تقوا نخورد! طعام خود را به کسی بخوران که به خاطر خدا دوستش می داری و از طعام کسی بخور که نسبت به تو محبت خدایی دارد ((43)).

مراقبت زبان و بیان

گفتار، یا خلق آزار است یا محبت آور. زبان نیز ابزاری است که یا منشاء خیر است ، یا سرچشمه بدی و زیان . وما به گفته های خویش نیز محاسبه خواهیم شد. این است که حضرت رسول)) ص ((اینگونه توصیه می فرماید:

((ای ابوذر...!

خداوند، نزد هر زبان گویاست . پس هر کس باید در گفتار خویش تقوا داشته باشد و بداند چه می گوید. سخنان اضافی را ترك كن ، از سخن همان مقدار تو را بس که نیازت را برسانی.

ای ابوذر...!

در دروغگویی انسان همین بس که هر شنیده ای را باز گوید. هیچ چیز به اندازه زبان مستحق حبس طولانی نیست ((44)).

آنگاه پس از توصیه به احترام پیرمردان و حاملان قرآن که اهل عمل اند و حاکمانی که دادگرند. می فرماید:

((ای ابوذر...!

کسی که نگهدار زبانش نباشد، کاری نکرده است!

نه عیبجو باش ، نه مداح و متملق ، نه طعنه زن و مجادله گر.

ای ابوذر...!

کسی که بد اخلاق باشد، پیوسته از خداوند دور می شود.

ای ابوذر...!

سخن پاک ، صدقه است ، و هر گامی که به سوی نماز برداری ، صدقه است ((45)).

و این کلام نبوی ، توسعه ای در قلمرو نیکوکاری است و اینکه» صدقه «را تنها انفاق مالی ندانیم . بلکه هر گفتار پسندیده و هر روی آوردن به سوی نماز و نیایش نیز مصداقی از صدقه به شمار می رود و همان پاداشها را دارد.

آداب مسجد رفتن

عبادت ، پاسخ به ندا و دعوت الهی است . خداوند، انسان را برای معرفت و عبادت آفرید و معبد مسلمین «مساجد» (است ، و) مسجد «محل سجود و خاکساری در برابر حق و نهادن پیشانی بندگان در آستان جلال و کبریای آفریدگار. از این رو، حضرت رسول» ص «توصیه فرمود:

«ای ابوذر...!

هر کس دعوت الهی را اجابت کند (با عبادت و سجود) و مساجد خدا را نیکو آباد سازد، پاداش او از جانب خداوند» بهشت «است .

(ابوذر می گوید: عرض کردم : ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت ! مساجد خدا را چگونه می توان آباد کرد؟ فرمود):

در مسجدها، نباید صداها به جار و جنجال ، بلند شود،
حرفهای پاره و باطل در آن زده نشود،

در مسجد، کار خرید و فروش و داد و ستد، انجام نگیرد،
تا وقتی در مسجدی ، حرف و کار بیهوده را رها کن.

اگر چنین نکردی ، در روز رستاخیز، جز خویشتن را سرزنش نکن!
ای ابوذر...!

تا هنگامی که در مسجدی ، خداوند به پاداش هر نفس که در آن بر می آوری ، رتبه ای در بهشت ، عطایت می کند و فرشتگان حق بر تو درود می فرستند و با هر دم بر آوردنت ، ده حسنه برایت نوشته می شود و ده سیئه و گناه از تو محو می گردد.⁽⁴⁶⁾

ای ابوذر!... خداوند می فرماید:

بهترین بندگانم آنانند که بخاطر من با همدیگر دوستی و محبت می کنند، دلپاشان وابسته و پیوند خورده با» مساجد «(است و در سحرها، اهل استغفار و تهجدند .گاهی بخاطر اینان ، عذاب را از زمینیان برمی گردانم!

ای ابوذر...!

در مسجد نشستن ، بیهوده است ، مگر برای یکی از این سه کار باشد:
نماز گزاردن ، ذکر خدا گفتن ، علم آموختن «...!»⁽⁴⁷⁾

آری ... آبادی مساجد، به رعایت ادبِ عبودیت و توجّه به خداوند است و به پایگاه شدنش برای ذکر و علم و فرهنگ و عرفان ، نه فقط به کاشیکاریها، سنگفرشها، گنبد و گلدسته ها....!

آبادی مسجد به نماز و به دعاست

عمران وی از همت و اخلاص شماس

آباد کن از نماز، تو خانه حق

شکرانه نعمت که خدا داده تو راست

برگردیم به دنباله کلام نورانی رسول حق و پیامبر رحمت:

تقوا، ملاک قبول عمل

«ای ابوذر...!

بیش از) عمل ((به)) تقوای در عمل ((بپرداز، چرا که هیچ کاری هر چند اندک ، اگر همراه با تقوا باشد، اندک نیست!

چرا که عمل ، با تقوا پذیرفته می شود، و عمل مقبول ، چگونه کم خواهد بود؟! خداوند می فرماید پروردگار، تنها کار نیک را از صاحبان تقوا می پذیرد.

ای ابوذر...!

انسان ، هرگز)) متقی ((نخواهد بود، مگر آنکه از خویشتن حساب بکشد، شدیدتر و دقیق تر از حساب کشیدن شریک از شریک خود!

انسان باید بداند که خورد و خوراکش ، پوشاکش ، زندگیش ، از کجاست ؟ از)) حلال ((، یا)) حرام ((؟



ای ابوذر...!

هرکس نسبت به درآمدهایش بی مبالا باشد، خدا هم از همان راهها به دوزخش می برد!

ای ابوذر...!

هر که می خواهد گرامیترین مردم باشد، از خداوند پروا و تقوا داشته باشد.

ای ابوذر! ... محبوب ترین شما نزد خدا، کسی است که بیشتر به یاد خدا باشد، و گرامیترین شما نزد او، با تقواترین شماس و نجات یافته ترین شما، کسی است که از خداوند، بیشتر خوف داشته باشد.

ای ابوذر...!

متقین ، از چیزهایی حتی پرهیز و پروا می کنند که مردم نمی پرهیزند، که مبادا در لله لله امور

مشتبه «وارد شده باشند».

کسی مطیع خداست ، که خدا را فراموش نکند؛ هر چند که نماز و روزه اش زیاد نباشد. ملائک دینداری «وَرَعَ» و «طاعت» است «...!» (48)

بر کلام نبوی ، چیزی نمی افزاییم ، که خود، گویاست ، و بی نیاز از هر شرح و تعلیقی!

«وَرَع» ، نیروی بازدارنده از گناه

آن عامل درونی ، که انسان را کنترل می کند و از محدوده گناه دور می سازد، نیرویی است به نام «وَرَع» ، که از خدانشناسی و خداترسی و ایمان به مبداء و معاد و حساب و کتاب الهی ، سرچشمه می گیرد. اگر آن عامل ، نباشد یا فعال نباشد، کار انسان زار است و اعمالش تباه . حضرت رسالت ص «ابوذر و ما را به این عنصر گرانبها توجه می دهد:

«ای ابوذر...!»

اهل «وَرَع» باش ، تا عابدترین مردم به حساب آیی . وَرَع ، بهترین آیین و شیوه برای شماسست. «ای ابوذر! ... علم ، بر عبادت برتری دارد، ولی بدان که اگر آن قدر نماز بخوانید و روزه بگیرید که همچون نی و چون تار شوید، اینها بدون وَرَع و پرهیز ، سودی نمی بخشد. ای ابوذر! ... آنان که در دنیا، اهل زهد و پرهیزند، اولیاء راستین الهی اند. ای ابوذر! .. هر کس برای روز قیام و حساب ، سه چیز نیاورد، زیانکار است. پرسیدم : آن سه چیست ؟ پدر و مادرم فدایت ... فرمود: وَرَع و پرهیزکاری ، که او را از حرامهای الهی باز دارد.

حلم و بردباری ، که نادانی و سفاهت را با آن ردّ کند. اخلاقی که با آن ، با مردم به مدارا رفتار کند «...» (49)

و چه راست فرمود، آن پیامبر صدق و آموزگار اخلاق! «وَرَع» (حلم) «و» حسن خلق «سه ذخیره بزرگ برای روز قیامت است و چه زیانکارند آنان که تهیدست از سه سرمایه ، به محشر کبری قدم می نهند...»

(50)

تقوا و توکل

«ای ابوذر...!»

اگر دوست می داری که نیرومندترین مردم باشی ، بر خدا توکل کن!

اگر می خواهی گرامیترین فرد باشی ، از خدا بترس!

و اگر می خواهی غنی ترین و بی نیازترین انسانها باشی ، به آنچه نزد خداست ، امیدوارتر باش از آنچه در دست داری!

ای ابوذر...!

اگر همه مردم این آیه را به کار گیرند، برایشان بس است ، آنجا که خداوند می فرماید:
 هر کس از خدا پروا کند، خداوند برایش گشایش و روزی بی حساب می بخشد، و هر کس بر خدا
 توکل کند، خداوند، او را بس است . آری ... تقوا و توکل ، هر دو روی آوردن به سوی خداست .
 در یکی ، زمینه سازی برای ترك گناه است ، در دیگری ، استمداد از پشتوانه عظیم الهی.
 آنکه این دو عامل را دارد، نه در دام گناه و وسوسه های ابلیس می افتد، و نه در شداید و مشکلات و
 مواجهه با دشمن ، احساس ضعف و بی پناهی می کند.

معامله با خدا

«ای ابوذر...!

خدای متعال می فرماید: به عزت و جلالم سوگند! هیچ بنده ای خواسته مرا بر خواسته خود بر نمی
 گزیند و ترجیح نمی دهد، مگر آنکه بی نیازی او را در جانش قرار می دهم ، و غم و غصه هایش
 را برای آخرتش می گردانم و آسمانها و زمین را عهده دار روزی او می سازم ، در تنگناها، به
 کفاف و امدادش می پردازم و در پی هر تجارت پیشه ای ، به نفع او می کوشم.
 ای ابوذر ...! اگر آدمیزاد، از روزیش فرار کند، آن گونه که از مرگ می گریزد، رزق او به او
 خواهد رسید، آن چنان که مرگ ، به او فرا می رسد (51)
 چه بزرگ توصیه ای ! و چه شگفت نتیجه و دستاوردی...!
 بسیاری آنان که با يك دنیا ثروت ، باز هم گدا و حریص و محتاجند بی نیازی ، آن بهتر که در
 دل و جان انسان باشد؛ وگرنه چشم ، سیری پذیر نیست!



یا قناعت پر کند، یا خاک گور!

JMS

هم و غم و فکر و اندیشه ، آن بهتر که درباره آخرت و آن سرای جاوید باشد!
 چه بسیارند کسانی که تمام اندیشه و غصه هایشان به امور این دنیای گذران می گذرد و از آخرت
 غافلند. و چه نعمتی که انسان اگر فکری هم می کند، برای آن مرحله و نشئه جاوید بکند! و بسیارند
 آنان که شب و روز می دوند؛ ولی همیشه «هشت (آنان ، گرو)» نه «است ! و با آن همه تلاش و
 دوندگی ، همچنان در تارهای عنکبوتی» مشکلات زندگی «دست و پا می زنند.
 مشکل گشا، خداست . روزی هم به دست اوست ، با توکل بر او و تلاش در زندگی ، معاش انسان
 تا عمین می شود؛ وگرنه ... زندگی دور از خدا و معنویات ، مجموعه ای از دردسرها و

گرفتاریهاست ، هرچند بظاهر، رفاه و استراحت و آسایش جلوه کند!

چند پند سودمند

در ادامه ، حضرت رسول به جناب ابوذر می فرماید:

«ای ابوذر...!

آیا چند کلام حکمت آمیز به تو بیاموزم ، که خدا به وسیله آنها به تو نفع برساند؟

گفتم : آری ، ای رسول خدا! فرمود:

خدا را نگهدار، تا خدا هم تو را نگهدارد، خدا را نگهدار، او را همواه پیش روی خودخواهی یافت

،

در دوران خوشی و رفاه ، خدا را بشناس ، تا در سختیها، تو را بشناسد!

هرگاه خواستی ، از خدا بخواه ،

هرگاه کمک طلبیدی ، از خدا بطلب ،

اگر همه خلائق بکوشند تا خیری به تو رسانند که» مقدر (نیست ، نمی توانند، و اگر همه عالمیان

در فکر آسیب تو باشند؛ ولی خدا تقدیر نکرده باشد، زیان نمی بینی.

اگر می توانی ، با» رضایت «(و» یقین «برای خدا کار کن و اگر نمی توانی ، در صبر و شکیبایی

هم پاداش و خیر فراوان است.

پیروزی ، با صبر است ، و فرَجْ، با شدت ، و» ... آسانی با سختی «(52)

ای ابوذر! ... هرکس به رزق الهی قانع باشد، از بی نیازترین مردم است «(53)

و ه .. که چه مصیبتها از نکاثر و افزون طلبی و حرص ، گریبانگیر» اولاد آدم «می شود! و چه

راحت و آسوده خاطرند، آنان که از این بیماری ، مصون و دورند.

ما درون را بنگریم و ... Translation Movement

.IMS

حساب ما با خدا، جداست.

ما در رفتار روزانه ، بیشتر روی» اظهارات «(و» ادعا»ها حساب باز می کنیم . اما خداوند دانا، به

نیتها وانگیزه ها واقف است و بر مبنای آن رفتار می کند، نه گفته مدعیان ! این است که پیامبر

اکرم» ص «چنین می فرماید:

«ای ابوذر...!

خدای متعال می فرماید: من هرگز» سخن «خردمند و حکیم را نمی پذیرم ، بلکه به همت و نیت

درونی او می نگرم.

اگر حال و هوای درونی و نیت باطنی وی مورد پسند و رضایم باشد، سکوت او راهم لله لله

«حمد (و)» ذکر «به حساب می آورم ، هر چند سخنی بر زبان نیاورد!
ای ابوذر...!
خداوند، به صورتها و ظاهرهای شما نمی نگرد،
و به اموال و اقوال شما نگاه نمی کند. بلکه به دلها و اعمالتان می نگرد. (آنگاه پیامبر به سینه خود
اشاره نموده فرمود):

ای ابوذر!... تقوا، در اینجاست ، تقوا در اینجاست «...!» (54)
در گفتگوی موسای کلیم با خدای کریم ، درباره چوپانی که با زبان ساده و عوامانه خود با خدا
مناجات می کرد، خدای متعال در پاسخ به سوئال حضرت موسی «ع» فرمود:

ما، درون را بنگریم و «حال» را
نی برون را بنگریم و «قال» را

حساب و کتاب خدا، با صداقت درونی و نیت باطنی ماست ، نه آنچه به زبان می آوریم و مدعی
هستیم ! در ادامه می فرماید:

«ای ابوذر...!
تصمیم به کار نیک بگیر، هر چند موفق به عمل نشوی ،
تا از غافلان محسوب نگردی...!» (55)

ای ابوذر!... مؤمن از چهار چیز بی نصیب است:

سکوت ، که آغاز عبادت است
تواضع برای خدا
به یاد خدا بودن در همه حال
کمی مال و ثروت «...» (56)

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS

راستی که چنین است ، هر سخنی ، حسابی و مؤاخذه ای دارد، پس مؤمن با سکوتش ، پرونده
عملش را سبکتر می کند. هر عصیان و طغیانی ، معلول تکبر در برابر خدا و دستورهایی اوست ،
و مؤمن ، فروتن است . گناه هم ، زاینده لحظات غفلت است . و مؤمن در همه حال و همه جا،
خدا را فراموش نمی کند.

و... کمی دارایی هم از جهاتی مایه سعادت است ، چرا که مال دنیا گرفتاری دارد، هم در آوردنش
و هم در خرج کردنش ، در حلالش حسابرسی است و در حرامش عقاب و مؤاخذه!

دوزخیان زبان!

گناهان بسیاری از) زبان (سرچشمه می گیرد.
و کم نیستند کسانی که بخاطر زبانشان ، راهی جهنم می شوند و شدیدترین عقوبتها را بخاطر ره آورد تلخ و شوم گفته هایشان می چشند.
بسیاری هم ، دوزخی شهوت و عدم کنترل بر غرائز جنسی اند و راه جهنمشان ، از بیراهه شهوت گشوده می شود.

حضرت رسول)) ص ((در هشدار به این دو وادی خطرناک ، به ابوذر غفاری می فرماید:
«ای ابوذر...!

هرکس مالک و اختیاردار میان دو پا و میان دو فکّ خویش باشد (یعنی غریزه جنسی و زبان) ،
وارد بهشت می گردد ((57)

ابوذر، گویا برایش شگفت بود باور این نکته که کسی با کنترل زبان ، بهشتی شود، پرسید: ای پیامبر خدا! آیا مگر ما به گفته هایمان هم مؤ اخذه می شویم ؟
پاسخ رسول الله ، چنین بود:

«ای ابوذر...!

مگر مردم را، چیزی جز دستاورد زبانهایشان ، به رو به آتش دوزخ می افکند؟
تا سخن نگفته ای در سلامت و امانی ، امّا همین که لب به سخن گشودی ، خداوند یا به سود تو ثواب می نویسد، یا به زیان تو عقاب!
ای ابوذر...!

گاهی کسی در مجلسی برای نصیحت شما ممکن است چیزی بگوید، امّا با همان سخن ، به اندازه فاصله آسمان تا زمین ، به ژرفای دوزخ درمی افتد!
ای ابوذر...!

وای بر آنکه سخن دروغ می بافت تا دیگران را بختاند، وای بر او، وای بر او، وای بر او،
ای ابوذر! ... هر که سکوت کند، نجات می یابد، پس راست بگو و از دهانت هرگز دروغ در نیاید ((58)

پرسیدم : ای رسول خدا)) ص ((توبه آنکه به عمد، دروغ بگوید چیست ؟ فرمود:
«استغفار و نمازهای پنجگانه ، آن را می شوید..»

غیبت یا تهمت ؟

گناهان زبان ، هم بزرگ و ویرانگر است ، هم راحت و کم خرج ! و چه زشت ، اینکه انسان از طریق زبان ، مفت و ارزان جهنمی شود و مهاری بر گفته های دوزخ آفرین خویش نتواند بزند .

«غیبت» ، یکی از این گناهان است ، و «تهمت» ، سیئه ای دیگر . رسول خدا « ص « هشدار می دهد:

«ای ابوذر...!»

از غیبت بپرهیز ، همانا غیبت ، شدیدتر از «زنا» است .

ابوذر (با تعجب پرسید) چرا بدتر ، ای رسول خدا؟

حضرت فرمود: «چونکه زناکار ، از معصیت خویش توبه می کند و روی به درگاه خدا می آورد ، خدای بخشنده هم توّاب و آمرزنده است ؛ ولی ... غیبت ، آمرزیده نمی شود ، مگر آن که فرد غیبت شده ببخشد»

ای ابوذر...!»

دشنام دادن به مؤمن ، فسق است ؛ جنگیدن با مومن ، کفر است ، خوردن گوشت او (یعنی غیبت کردن) از گناهان بزرگ ، مال مؤمن نیز ، همچون خون و جانش محترم است .

ابوذر می پرسد: غیبت چیست ، یا رسول الله ؟

حضرت پاسخ می دهد:

«اینکه برادر دینی خود را بگونه ای یاد کنی که خوش نمی دارد .» (لله

می پرسد: اگر آنچه می گوید در او باشد ، چه ؟

پیامبر می فرماید:

«اگر آنچه می گویی ، در وی باشد ، غیبت است و حرام . و اگر

در او نباشد ، تهمت است .» (59)

دریغاً... که غیبت و تهمت ، گناهی به این عظمت ، این گونه میان امت محمدی رواج داشته باشد و از آن پروا نکنند و مهمش بشمارند تصایح حضرت رسالت ، پیش از ابوذر ، خطاب به ماست که خویشان را منتسب به آن والا تبار می دانیم .

دفاع زبانی

زبان ، تیغی است دو دم ، می تواند به گناه و تهمت و غیبت بچرخد ، که محصول آن شعله های جهنم است ، و می تواند به حق و دفاع از مظلوم گشوده شود ، که فرآورده اش نعمتهای الهی و «اجر کریم» است . حضرت از غیبت و تهمت برحذر می دارد ، راه روشن را هم نشان می دهد . می فرماید:

«ای ابوذر...!»

هرکس که در برابر غیبتی که از يك برادر مؤمن می شود ، از او دفاع کند ، بر خداوند سزاوار

است که او را از آتش جهنم آزاد کند».

«ای ابوذر...!»

هرکس که نزد او برادر مسلمانش را غیبت کنند و او توانایی دفاع و یاری او را داشته باشد و یاریش کند، خداوند هم در دنیا و آخرت، به یاری او می شتابد؛ اما اگر او را خوار دارد و دفاع زبانی نکند (در حالی که قدرت دفاع داشته باشد) خداوند هم او را خوار می سازد، در دنیا و در آخرت «! (60)

آیا این چیزی جز «نهی از منکر» (در قالبی خاص است؟ غیبت از بدترین منکرات است که به تحقیر و رسوایی يك مؤمن می انجامد، آنکه می تواند جلوگیری کند، ولی کوتاهی کند، آگاهانه حقی را زیر پا نهاده، که می توانسته آن را روشن سازد. زبان، اگر نتواند (پا نخواهد) گویای حق و مدافع مظلوم و مبین راستیها باشد، پس به چه کار می آید؟...!

هیزم کش دوزخ

خصومت میان مؤمنان، به نفاق و نیرنگ و خیانت می انجامد. زبان ناسالم، نقش تباهی آفرینی دارد و گفته های غرض آلود، فضا را مسموم و رابطه ها را تیره تر می سازد.

بی شك، «سخن چینی» رشته های دوستی را خاکستر می کند و دوچهره های منافق، ریشه صداقتها را قطع می کنند و شاخه های صفا و دوستی را می برند. باز گردیم به کلام پاك نبوی، که به ابوذر چنین توصیه می فرماید:

«ای ابوذر...!»

هرگز «فتات» (به بهشت نمی رود. (ابوذر می پرسد: فتات کیست؟ می فرماید):

سخن چین! آری، سخن چین در آخرت از عذاب الهی آموده نیست.

INS

ای ابوذر...!»

هرکس در دنیا دو چهره و دو زبانه باشد، در آخرت نیز، دو زبان از آتش خواهد داشت.

ای ابوذر...!»

مجلسها و حرفها) امانت «است و افشای راز برادرانت» خیانت «! (61)

آری... آنکه راز خویش را پیش تو می گوید و سفره رازش را برایت می گشاید، تو را امین و جوانمرد می داند؛ وگرنه اسرار خود را بر تو نمی گفت. اگر نتوانی اسرار دیگران را نگهداری، چه امید و توقعی داری که دیگران رازدار تو باشند؟

باز می بینیم که ماییم و این زبان خطرناک که اگر رهاش گذاریم، شعله ها می فروزد و هستیها

می سوزاند، پس آن بهتر که مهاری از)) تقوا ((بر آن بزینم ، تا هم خویش مصون بمانیم و هم دیگران ، زیان نینند.
 رازداری ، نشان مردانگی است و پرده دری ، نامردی است ،

گفتن هر سخنی در هر جا

نبود شیوه مردان خدا

هر سخن جا و مقامی دارد

مرد حق ، حفظ کلامی دارد.

قهر و آشتی

بذر تفرقه و خصومت ، در سرزمین)) جدایی)) ها پاشیده می شود و بهره را شیطان می برد، نه کس دیگر!
 نبی مکرم اسلام ، مظهر محبت و مودت و صفا بود، و امت خویش را نیز به این)) وادی نورانی)) سوق می داد. هنوز کلام آن حضرت را در زشتی غیبت و تهمت و سخن چینی و دورویی و بدزبانی به پایان نرسانده ایم ، باز هم گوش جان به نصایح آن)) اسوه صدق و صفا ((می سپاریم ، که می فرماید:

«ای ابوذر...!

کارهای هفتگی مردم دنیا، همواره روزهای)) دوشنبه ((و)) پنجشنبه ((بر خدا عرضه می شود، خدا برای هر بنده مؤمنی مغفرت و رحمت می آورد؛ مگر برای آن که میان او و برادرش دشمنی باشد. که آنگاه گفته می شود: کارهای این دو را واگذارید، تا وقتی با هم آشتی کنند (یعنی عملشان به حساب نمی آید)...

ای ابوذر...!

هرگز مبادا که از برادر دینی ات جدایی کنی ، چرا که اعمال با این گونه مفارقتها و جداییها پذیرفته نیست.

ای ابوذر...!

تو را از قهر و مفارقت نهی می کنم . اگر هم ناچاری ، بیش از سه روز طول مده ، کسی که در حال قهر با برادر دینی اش ، از دنیا برود، آتش برایش سزاوارتر است))! (62)
 جان به فدای رسول رحمت ، که همواره با کلام و رفتارش ، سایه ای از محبت و صفا و روحی

از اخوت و وفا بر سر امت و پیروان می گسترده.

کبر، بیماری روح

متکبران ، برای جبران کمبود شخصیت ، برای دیگران «قیافه» می گیرند و خود را مهمتر از آنچه هستند، جلوه می دهند.

بانی تکبر، «ابلیس» است و اهل کبر و «خودبزرگ بینی» اصحاب شیطانند.

حضرت رسول ص «با اشاره به مظاهری از کبر، در نکوهش آن می فرماید:

«ای ابوذر...!»

هرکس دوست ندارد که دیگران ، در مقابل او به احترام بایستند، جایگاهش را در آتش دوزخ آماده سازد!

ای ابوذر...!»

هرکس بمیرد، درحالی که در دلش هموزن يك دانه ارزن» کبر «باشد، هرگز بوی بهشت را نخواهد شنید، مگر آنکه پیش از مرگ ، توبه کند...»

ای ابوذر!... بیشتر دوزخیان ، «متکبران» اند.»

در اینجا، مردی پرسید:

ای پیامبر! آیا کسی هست که از «کبر» رهایی یافته باشد؟ فرمود: «آری ، هرکس لباس پشمینه بپوشد، سوار بر الاغ شود، گوسفند بدوشد و با بینوایان نشست و برخاست کند، از تکبر نجات می یابد.»

«ای ابوذر...!»

هرکس که کالاهای و اجناس خویش را، خود به دست گیرد و به خانه آورد، از کبر «مبرا» می شود.» (63)

نهضت ترجمه
Translation Movement

اینها فقط نمونه است و اشاره دارد به اینکه تکبر انسان ، یا در «لباس» جلوه می کند، یا در «مرکب و ماشین» نمود می یابد، یا در پرهیز انسان از کارهای دستی و انجام امور شخصی خود، یا در رفت و آمد با سرمایه داران و مرفهان بی درد و اشراف مستکبر حضرت موارد دیگری را بر می شمارد:

«ای ابوذر...!»

هرکس از روی تکبر، لباس بلند (که روی زمین کشیده شود) بپوشد، خداوند در قیامت به او نظر رحمت نمی افکند.

ای ابوذر...!»

هرکس دامان لباسش را کوتاه بگیرد (که روی زمین کشیده نشود) و با دست خود، کفش خود را بدوزد و چهره بر خاک نهد، از) تکبر (ایمن می شود.

ای ابوذر...!

هرکس دو جامه دارد، یکی را خود بپوشد، دیگری را به برادر دینی اش بپوشاند ((64)

مرفهین بی درد

رفاه ، غفلت می آورد و غفلت ، بی دردی در پی دارد. مرفهین بی درد و برخورداران بی تعهد، به تعبیر حضرت امام (قدس سره) پایبند به) اسلام آمریکایی((اند، و اینها ریشه در وضع معیشتی انسان دارد.

حضرت رسول((ص)) می فرماید:

«ای ابوذر...!

بزودی کسانی از امت من خواهند بود، که در دامن نعمتها به دنیا می آیند و رشد می کنند. همتشان ، غذاهای رنگارنگ و نوشابه های مختلف است و اینها را با سخن ، تمجید و ستایش می کنند . اینان ، بدترین امت منند.

ای ابوذر...!

کسی که زیباپوشی را واگذارد، با آنکه می تواند برخوردار شود، خود را بی آنکه به بینوایی گرفتار شود، فروتن سازد، مال را، بی آنکه در راه معصیت باشد، خرج کند و محرومان را رسیدگی کند و با اهل فهم و حکمت معاشرت کند، (از شایستگان است ((65)

ای ابوذر...!

لباس خشن بپوش ، تا فخر و مباهات ، راه به تو نیابد.

نهضت ترجمه
Translation Movement

ای ابوذر...!

در آخرالزمان کسانی خواهند بود، که در زمستان و تابستان ، جامه پشمین می پوشند و خود را برتر از دیگران می شمارند؛ اینان ، مورد لعنت فرشتگان آسمان و زمین اند ((66)

«ای ابوذر...!

خوشا به حال آنکه باطن او شایسته باشد و آشکارش نیکو گردد و شرّ خویش را از مردم دور دارد... خوشا به حال آنکه به دانسته اش عمل کند، مال اضافی خود را انفاق کند و حرف اضافه خود را نگه دارد (و دم فرو بندد ...)((67)

راز رستگاری

در این بخش ، کلام نبوی((ص)) با) ابوذر((، حالت گفتگو می یابد و اینگونه ادامه دارد:

ابوذر می گوید: روزی به رسول خدا، ص «وارد شدم ، در مسجد بود و تنها. این خلوت را غنیمت شمردم ، و در حضورش زانو زدم . فرمود:

ای ابوذر! مسجد، تحیت دارد.

گفتم : تحیت مسجد چیست ؟ یا رسول الله ؟

فرمود: دو رکعت نماز می خوانی.

آنگاه ابوذر، رو به حضرت رسالت کرده ، می پرسد:

ای رسول خدا! مرا به نماز فرمان دادی ، نماز چیست ؟!

پیامبر نماز بهترین موضوع و نهاد است ، هرکس بخواند، کم می خواند، و هر که بخواند بسیار!

ابوذر ای رسول خدا!، چه کاری نزد خدا محبوبتر است ؟

پیامبر ایمان به خدا و جهاد در راه خدا.

ابوذر ای پیامبر ! ایمان چه کسی از مؤمنان بیشتر و کاملتر است ؟

پیامبر آنکه اخلاقش نیکوتر باشد.

ابوذر از خود مؤمنان ، چه کسی برتر است ؟

پیامبر آنکه مسلمانان ، از دست و زبان او در امان باشند.

ابوذر کدام هجرت برتر است ؟

پیامبر آنکه از «بدی» هجرت کند!.

ابوذر چه وقتی از شب با فضیلت تر است ؟

پیامبر دل شب تار.

ابوذر کجای نماز برتر است ؟

پیامبر قنوت طولانی.

ابوذر چه روزه ای با فضیلت تر است ؟

پیامبر روزه واجب ، که خدا هم پاداشی مضاعف می دهد.

ابوذر کدام صدقه بهتر است ؟

پیامبر تلاش و انفاق مخفیانه انسانی تهیدست به يك نیازمند!

ابوذر کدام جهاد برتر است ؟

پیامبر آنکه مرکب در آن آسیب ببیند و خون رزمنده ریخته شود.

ابوذر - بزرگترین آیه ای که خدا نازل کرده چیست ؟

پیامبر آیه الكرسي.

نهضت ترجمه
Translation Movement

IMS

فرهنگ ابراهیمی

ابوذر، که از این سؤال و جواب لذت و بهره می‌برد و بینش و ایمان خود را می‌افزود، فرصت را مغتنم شمرده ، از رسول خدا) ص ((پرسید:

ای پیامبر، در) صُحُف ابراهیم ((چه بوده است؟ فرمود:

«تمامش مثل و حکمت بود. از جمله چنین بود: من تو را نفرستادم که دنیا بیندوزی ، بلکه تو را فرستادم ، تا دعای مظلوم را از سوی من پاسخ دهی ، و خواسته اش را برآوردی. (68)

و نیز در) صحف ابراهیم ((چنین بود:

«عاقل ، تا خرد خود را مغلوب نفس نساخته ، سزاوار است اوقات خود را چنین تقسیم کند: ساعتی

برای مناجات با پروردگار، ساعتی برای اندیشه درباره آفریده ها و صنایع بدیع خدا در خلقت ،

ساعتی ، اندیشه به اینکه چه کرده و چه پیش فرستاده است (محاسبه نفس) و ساعتی نیز به

کارهای حلال و نیازهای مباح خود، از خوردن و نوشیدن بپزداند.

و ... عاقل باید در یکی از این سه راه بکوشد:

توشه گیری برای آخرت

تأمین معاش و زندگی

لذتهای غیرحرام.

و ... عاقل باید به زمان خود بصیر و بینا باشد، به کار خویش بپردازد، زبان خود را نگه دارد،

هرکس که) حرف زدن ((خود را از) اعمال خویش ((به حساب آورد، سخنش کاسته خواهد شد،

مگر آنچه که به کارش مربوط شود ((69).

بهجت ترجمه

حکمت های موسوی

راه جویی و آشنایی ابوذر با تعالیمی از صحف ابراهیم ، به تعالیم موسی ، کلیم الله ، راه یافت .

ابوذر از پیامبر اسلام پرسید:

ای فرستاده خدا! در) صُحُف موسی ((چه بود؟

فرمود: همه آن ، عبرت و پند بود. از جمله اینها:

«شگفت از کسی که به آتش دوزخ ، یقین دارد، و ... می خندد!

شگفت از کسی که مرگ را باور دارد، چگونه شادمانی می کند!

شگفت از کسی که به حال دنیا و دگرگونیهایش بیناست ، و می بیند که چگونه دنیا نسبت به

اشخاص ، در تغییر و تبدیل است (و به کسی وفا نمی کند) چگونه به دنیا اطمینان می کند.

شگفت از کسی که به حساب فردای قیامت یقین دارد، لیکن برای آن ، کار نمی کند ((...! (70)

ابوذر پرسید:

«یا رسول الله! آیا از آنچه بر تو نازل شده و از تعالیم قرآن، چیزی هست که در صحف ابراهیم و موسی (علیهما السلام) هم آمده باشد؟»
پاسخ حضرت چنین بود:

«ای ابوذر!... بخوان این آیات را» قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ... به تحقیق، رستگار شد، کسی که خود را پاک ساخت و خدایش را یاد کرد و نماز خواند، بلکه شما زندگی دنیا را می‌گزینید، در حالی که آخرت، بهتر و پایدارتر است. (اینها یعنی این چهار آیه در کتابهای آسمانی پیشینیان آمده است، در صحف ابراهیم و موسی (71)).
گفتگو، اندکی ادامه دارد. اما... يك لحظه توقف در برابر این تابلهای سراسر حکمت و پند، مفید است.

راستی... ابوذر در پی چیست و از رسول خدا ص «چه می‌پرسد و چه می‌جوید؟ و پیامبر چه سخاوتمندانه، دهان پرگوهر خویش را به آغوش گه‌ریاب ابوذر می‌گشاید و دل این صحابه عارف و آگاه و بینا را از مرواریدهای حکمت و عرفان، لبریز می‌سازد.
این گفتگو، مروری است بر فلسفه خلقت و بعثت، گذری است بر وادیهای نورانی و برکت خیز مواظ و حکمت‌های الهی و فهرستی است از آنچه باید آموخت (و) باید به کار بست.
اگر سؤال ابوذر نبود، امروز، پاسخ پیامبر (را نداشتیم و از این گنجینه همیشه گهرخیز و حکمت ریز، محروم بودیم. سؤال‌های ابوذر، سبب ساز تراوش این حکمت‌های متعالی از زبان عصاره خلقت برای ما امت آن آخرین رسول شد. رسول حق نیز سخنان عرشی خود را به ما فرشتیان خاک نشین ارزانی داشت، ...

سؤال‌های ابوذر را خواندیم، و جواب‌های هادی امت و پیامبر رحمت را

فصلی خوش و با صفا و روحانی داشتیم، به برکت کلام وحی گونه خاتم رسولان و اینک، بخش‌های پایانی این گفتگو:

وصایای پیامبرانه

«ابوذر ای رسول خدا ص! (مرا توصیه ای کن.
پیامبر تو را به) تقوا (سفارش می‌کنم، چرا که تقوا در راعس همه کارهای توست.
ابوذر باز هم بفرمایید، بیشتر.
پیامبر بر تو باد قرآن خواندن و یاد خدای متعال، چرا که تلاوت قرآن برای تو در آسمانها) یاد است و در زمین»، نور. (72)

تقوا عنوان کلی است ، پروای از خدا در همه کارها. قرآن خواندن هم ، انس مستمر با آفریدگار و کلام اوست ، که تلاوت هر روزه ، « برنامه گرفتن » از این منشور بی نظیر و جاویدان است . ابوذر قانع نیست ، بیشتر می خواهد و بیشتر ، از این رو ، از حضرت مطالب بیشتر و مواعظ بلیغ تر می طلبد. این گفتگو ادامه می یابد:

«ابوذر باز هم بیفزای ، ای رسول خدا» ص!»

پیامبر بر تو باد» جهاد . «چرا که رهبانیت آیین من ، جهاد است.

ابوذر با زهم بیشتر ، یا رسول الله» ص!»

پیامبر بر تو باد» سکوت « ، مگر آنجا که حرف نیک بگویی ، چرا که سکوت و خموشی شیطان را از تو طرد می کند و در امور دینی هم یاور توست .» (73)

این هم جهاد است ، لیکن در جبهه درونی و در جهاد با نفس . گاهی کنترل زبان و مهار کردن سخنان ، از یک جنگ بیرونی دشوارتر است و قوتی بیشتر می طلبد. چه بسیار حرفها که بی پایه و بی مایه است و خاستگاه نفسانی دارد و وسوسه های ابلیسی انگیزه آن گفتار است ، پس خموشی گزیدن و رعایت سکوت و کم حرفی ، بستن راه شیطان است.

«ابوذر ای پیامبر، باز هم مواعظ ام کن ، و بیشتر!»

پیامبر از خنده زیاد بیرهیز ، چرا که دل را می میراند و نور چهره را از بین می برد.

ابوذر باز هم ، یا رسول الله» ص...!»

پیامبر به پایین تر از خودت نگاه کن ، نه به بالاتر از خویش ، چرا که این سبب می شود نعمتهای خدا را درباره خودت ، کم شماری .» (74)

در احادیث دیگر ، این نکته با تفصیل بیشتری آمده است . در امور دنیایی و برخورداریهها و مال و معیشت و زندگی ، باید به پایین تر از خود نگرست نه بالاتر . چون نظر به پایین تر ، سبب می شود انسان آنچه را هم که دارد قدر بشناسد و شکرگزار باشد. اما اگر به بالاتر از خود بنگرد و تمتعات و امکانات و رفاه و خانه و حقوق و ... دیگران را ببیند ، همیشه احساس کمبود می کند و به دنیاطلبی و « تکاثر » می گراید.

اما در امور اخروی و معنوی ، انسان باید به بالاتر از خود بنگرد (این در احادیث آمده است) . به آنکه علم بیشتر ، تقوای افزونتر ، خلوص و صداقت برتر دارد ، و معرفتش بیشتر ، اخلاقتش نیکوتر و روحیاتش والاتر است . اینها قله های کمالند. توجه به این گونه افراد بالاتر از خود ، سبب می شود که انسان به ضعفهای اخلاقی و معنوی خود واقف گردد و تلاش بیشتر کند تا به آن قله برسد و به آنچه دارد ، قانع نگردد. چرا که مراتب کمال و معنویت انسان ، تا بی نهایت قابل رشد و فرزندگی

است . برگردیم به کلمات نورانی حضرت رسالت:

«ابوذر ای رسول خدا» ص «باز هم بر موعظه های خود بیفزای.

پیامبر با خویشاوندان رفت و آمد داشته باش ، هر چند آنها از تو قطع رابطه کنند. بینوایان محروم را دوست داشته باش و با آنان مجالست و همنشینی کن . (قبلاً هم گذشت که این کار ، سبب زودن «تکثیر» می شود و کُل تواضع را بر شاخه زندگیمان می شکوفاند).

ابوذر یا رسول الله ، باز هم!

پیامبر حق را بگو، هر چند تلخ باشد!

ابوذر باز هم ، ای پیامبر!

پیامبر در راه خدا، از ملامت و نکوهش ملامتگران نترس .. (75)

راستی ، در تعارض راه خدا و پسند مردم ، کدام يك را باید برگزید؟ کسانی از سرزنش و حرفهای مردم می هراسند و به همین خاطر، حرف حق را نمی گویند، به وظیفه عمل نمی کنند و از گرفتن يك» موضع مکتبی «می هراسند. اما مرد حق ، در راه خدا از هیچ ملامتی نمی ترسد. دیگران هرچه می خواهند بگویند، اگر کارشان طبق رضای خدا باشد، دیگران و حرفهایشان مهم نیست...)

«ابوذر (آخرین سؤال) یا رسول الله ، بیشتر موعظه ام کن!

ای ابوذر...!

آنچه از عیب و مسائل خویش می دانی ، باید تو را از پرداختن به دیگران باز دارد و آنچه خود انجام می دهی ، بر دیگران مسم مکن . در عیب انسان، همین بس که از عیوب دیگران آن را بشناسد که از خودش نمی شناسد ... (76)

در امثال فارسی ما نیز این گونه سخن زیاد است . سیر، يك روز به پياز طعنه می زند که چه قدر بدبویی !... پياز می گوید: تو از عیب خود بی خبری ، از این رو به عیبجویی دیگران پرداخته ای . و به تعبیر دیگر: يك سوزن به خودت بزنی ، يك جوالدوز به دیگری . سبب پرداختن به ضعفها و عیوب دیگران ، آن است که از عیوب خود بی خبریم و یا فراموش می کنیم و چیزی را بر دیگران ناروا و زشت می شماریم که در خودمان نیز، همانها یافت می شود. این خود، عیبی است بزرگ.

ابوذر می گوید: پیامبر آنگاه دست بر سینه ام نهاد و فرمود:

«ای ابوذر...!

هیچ عقلی ، همچون تدبیر و آینده نگری نیست ،

هیچ تقوا و ورعی ، همچون پرهیز از حرامهای خدا نیست.
و ... هیچ افتخار و شرافتی ، همچون «حسن خلق» (و خوش اخلاقی نیست) (77)
در اینجا، این سلسله نور و این آبشار حکمت ، پایان می پذیرد. اساسی ترین حکمتها و اندرزهایی
که برای دین و دنیایمان سودبخش است ، توجه به آنها، ما را به فلسفه بلند و ناب هستی و حیات ،
نزدیکتر می سازد.

در این نوشتار، در آستان روایت شریفی بودیم که نصایح حضرت رسالت را صحابی گرانقدر،
«ابوذر غفاری» (برایمان نقل می کرد.

امید است روشنی بخش دل و جانمان بوده باشد و چراغ راه و راهگشای زندگیمان ،
که ما «حیات طیبه» (خویش را، مدیون ارشادهای اولیاء خداییم.



نهضت ترجمه
Translation Movement
.TM